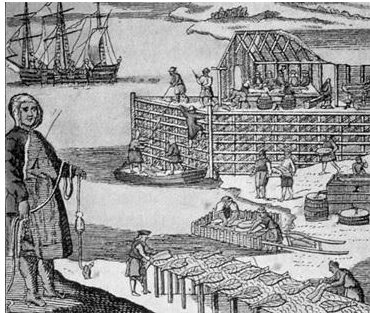


انقلاب ماهیگیری و ریشه‌های سرمایه‌داری تاراج آبزیان قاره‌ی نو

ایان انگس^۱



ترجمه‌ی محسن صفاری



نقشی از یک مجتمع صنعت ماهیگیری در نیوفوندلند، سال ۱۷۳۸. از مجموعه طرح‌های مارک کولانسکی به نام «نمک».

Ian Angus^۱ دبیر نشریه‌ی اینترنتی سوسیالیسم بوم‌پای «اقلیم و سرمایه‌داری» و یکی از بنیان‌گذاران «شبکه‌ی جهانی سوسیالیست بوم‌پا» است. او هم‌چنین نویسنده‌ی کتاب‌های زیر در مورد محیط زیست و بحران اقلیم است:

Facing the Anthropocene: Fossil Capitalism and the Crisis of Earth System (Monthly Review Press, ۲۰۱۶); A Redder Shade of Green: Intersections of Science and Socialism (Monthly Review Press, ۲۰۱۷); Too many People: Population, Immigration, and the Environmental Crisis (with Simon Butler) (Haymarket Books, ۲۰۱۱).

یادداشت مترجم

سرانجام، در پی بیش از یک دهه بحث و گفتگو، نزدیک به ۲۰۰ کشور عضو سازمان ملل در چهارم مارس ۲۰۲۳ بر «عهدنامه‌ی دریا‌های آزاد»^۲ مهر تأیید نهادند. برابر با این عهدنامه ۳۰ درصد از گستره‌ی دریا‌های آزاد تا سال ۲۰۳۰ زیر حفاظت مقررات بهره‌برداری و محدودیت‌های ناشی از آنها قرار می‌گیرند. در موافقت‌نامه‌ی پیشین که ۴۰ سال پیش، سال ۱۹۸۲، تصویب شد تنها ۱/۲ درصد از دریا‌های آزاد زیر مقررات حفاظتی قرار گرفته بودند. «عهدنامه‌ی دریا‌های آزاد» برای حفاظت از زیست‌بوم دریاها در پی اعمال مقررات و محدودیت‌هایی بر مقدار صید دریایی، خطوط کشتی‌رانی و اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر دریا در آب‌های فراسرزیمینی است. در شرایط کنونی بنابر آخرین ارزیابی «اتحادیه‌ی بین‌المللی حفاظت از طبیعت»^۳ ده درصد از گونه‌های دریایی جهان در خطر نابودی هستند. این خطر ناشی از صید صنعتی بی‌رویه‌ی آبزیان، آلودگی‌های صوتی به علت کشتیرانی و عملیات حفاری از بستر دریا، نشت مواد سمی حاصل از این حفاری‌ها، آشفتن فرایند زاداوری آبزیان به علت دست‌درازی به بستر دریا، و جریان یافتن پس‌آب‌های صنعتی و پسماندهای دیگر به دریاها است. برآورد شده است که سالانه هشت میلیون تن پسماند پلاستیکی وارد اقیانوس‌ها می‌شود.^۴

موضوع اصلی مورد اختلاف، به گفته‌ی مینا ایپس مدیر تیم اقیانوس «اتحادیه‌ی بین‌المللی حفاظت از طبیعت»، چگونگی مشارکت در منابع ژنتیکی اقیانوس بوده است. این منابع، موادی زیستی از گیاهان و آبزیان در اقیانوس‌ها هستند که در زمینه‌هایی چون داروسازی و فرایندهای صنعتی و مواد غذایی کاربرد دارند. در حال حاضر تنها

^۲ High Seas Treaty

^۳ International Union for Conservation of Nature

^۴ <https://www.unep.org/explore-topics/oceans-seas/why-do-oceans-and-seas-matter#:~:text=Oceans/%20feed/%20us/%20C/%20regulate/%20our,to/%20fisheries/%20to/%20international/%20shipping>.

کشورهای ثروتمند دارای منابع و امکانات مالی برای اکتشاف در ژرفای اقیانوس هستند اما کشورهای فقیر هم خواهان مشارکت در منافع حاصل از این اکتشافات‌اند. اگرچه ارزش این منابع دانسته نیست اما می‌دانیم از بیش دومیلیون گونه‌ی گیاهی و جانوری تاکنون ۲۳۰ هزار گونه شناخته و ثبت شده‌اند.^۵

می‌دانیم که بیش از ۷۰ درصد از سطح کره‌ی زمین را اقیانوس‌ها پوشانده‌اند. آنها، غذای دریایی ما را تأمین می‌کنند، آب‌وهوا را تنظیم می‌کنند و فراهم‌کننده‌ی بیشتر اکسیژن حیاتی مورد نیاز برای تنفس ما هستند. اقیانوس‌ها هم‌چنین با ایجاد امکاناتی، از گردشگری و صیادی گرفته تا کشتیرانی بین‌المللی، پایه و اساس بخش بزرگی از اقتصاد جهانی هستند.

اما آیا اقیانوس‌ها در سپیده‌دم سرمایه‌داری و در اقتصاد پیشاصنعتی هم نقشی بدین اهمیت در زندگی جوامع انسانی داشته‌اند؟ منابع غذایی دریایی و برداشت انبوه از آنان چه نقشی در شکل‌گیری و پیشرفت سرمایه‌داری ایفا کرده‌اند؟ مارکس انباشت بدوی سرمایه را از جمله گردآمده از چپاول طلا و نقره‌ی آمریکای مرکزی و جنوبی، برده کردن بومیان، تاراج شبه‌قاره‌ی هند، و به بردگی کشیدن آفریقاییان می‌داند.^۶ پرسش کنونی این است که آیا می‌توان نقش تاراج ماهی بخش شمالی قاره‌ی آمریکا، در نیوفوندلند^۷ در انباشت بدوی سرمایه را هم‌سنگ نقش چپاول طلا و نقره‌ی آمریکای مرکزی و جنوبی دانست؟

مقاله‌ای که ترجمه‌ی آن در زیر می‌آید، با پژوهش در بخشی از تاریخ بهره‌کشی از طبیعت هم‌پای بهره‌کشی از انسان، پاسخ‌هایی بر این پرسش‌ها دارد. نویسنده نشان می‌دهد که ماهیگیری در نیوفوندلند، که از سده‌ی پانزدهم آغاز شد، نخستین صنعتی بود که در آن چون مانوفاکتور از تقسیم کار استفاده شد و صید، فرآوری و صادرات انبوه ماهی به اروپا را ممکن کرد. او هم‌چنین با آوردن داده‌های مستند تاریخی نشان می‌دهد که ارزش ماهی‌ها و نهنگ‌های صادراتی به اروپا با ارزش طلا و نقره‌ای که اروپاییان از

^۵ <https://www.bbc.com/news/science-environment-۶۴۸۱۵۷۸۲>

^۶ <https://monthlyreview.org/۲۰۲۰/۰۲/۰۱/marx-and-the-indigenou/>

^۷ Newfoundland به معنای سرزمین تازه یافته شده، استانی در کانادای کنونی.

بخش‌های مرکزی و جنوبی قاره‌ی آمریکا به تاراج بردند برابری می‌کرد و طبیعت از همان سپیده‌دم سرمایه‌داری، چون هدیه‌ای رایگان، یکی از منابع اصلی انباشت بدوی سرمایه بود. (م.)

ماهیگیری دیرپاتر از عمر انسان مدرن یا هوموساپین است. پارینه‌شناسان به شواهدی دست یافته‌اند که نشان می‌دهند نیاکان ما، انسان ماهر و انسان راست‌قامت، یک میلیون سال پیش در آفریقای شرقی از دریاچه‌ها و رودخانه‌ها ماهی می‌گرفتند. ذخیره‌ی بزرگ صدف‌های به‌جا مانده نشان می‌دهد که عموزاده‌های نئاندرتال ما، همانند هوموساپین‌های جنوب آفریقا، بیش از یکصد هزار سال پیش در جایی که اینک کشور پرتغال است نرم‌تنان صدف‌دار را صید می‌کردند. هم‌چنین، ساکنان جزایر جنوب غربی اقیانوس آرام دست کم سی‌وپنج هزار سال پیش ماهی صید می‌کردند.^۸ در بیشتر عمر گونه‌ی انسان ماهیگیری برای مصرف شخصی انجام شده است. «ممکن است آنها ماهی خشک شده یا دودی را با همسایگان خود دادوستد کرده باشند اما این دادوستد در هیچ معنای مدرنی تجارت نبود. مردم به نیازمندان غذا می‌دادند و می‌دانستند که خود نیز ممکن است روزی نیازمند یاری باشند.»^۹

ماهیگیری برای فروش به‌جای مصرف، حدود پنج‌هزار سال پیش، هم‌راه با پیدایش تقسیم طبقاتی در جامعه‌ی شهری رخ داد. رساندن ماهی به شهرها و شهرک‌هایی که دسترسی به ماهی و ماهیگیری نداشتند نیازمند نظام‌هایی سازمان‌یافته برای ماهیگیری، پاک کردن، نگهداری، ترابری، و بازاریابی آنها بود. این سازمان‌یافتگی به‌ویژه در امپراتوی رم روی داد، جایی که در آن خوردن ماهی تازه برای غذا نماد ثروتمندی و ماهی نمک‌سود منبع اساسی پروتئین برای سربازان و تهی‌دستان شهری بود. فراهم کردن ماهی برای میلیون‌ها شهروند و بردگان، افزون بر قایق‌های ماهی‌گیری، نیازمند

^۸ Brian Fagan, *Fishing: How the Sea Fed Civilization* (New Haven: Yale University Press, ۲۰۱۲)

این کتاب روایتی عالی از دانش کنونی در مورد ماهیگیری پیشاسرمایه‌داری ارائه می‌دهد.

^۹ Fagan, *Fishing*, ۱۸.

ساختارهای گسترده‌ی ساحلی بود. «خمره‌های سیمانی خوش‌ساخت و بقایای دیگر تجهیزات باستانی فراوری ماهی در سواحل سیسیل، آمریکای شمالی، اسپانیا، و حتی بریتانی^{۱۰} در شمال اقیانوس اطلس یافته شده است.»^{۱۱} نخستین روایت از تهی شدن ذخیره‌ی ماهی به‌علت ماهیگیری بیش‌ازحد حدود سال ۱۰۰ دوران مشترک^{۱۲} در رم نوشته شد. جوونال، شاعر طنزپرداز رومی، در شعر خود بزمی را توصیف می‌کند که در آن میزبان ثروتمند از مهمانان خود با ماهی وارد شده از کورسیکا یا سیسیل پذیرایی می‌کند:

...دگر ماهی نمانده در آب‌هایمان، هیچ

تهی گشته‌اند به‌تمامی، با شهوت شکم‌بارگی؛

بازارسازان مدام چنان بر پایاب‌ها تور می‌کشند

که مجال بالیدن نیست بچه ماهی را.

پس، پُر شده از استان‌های دیگر آشپزخانه‌های ما.

آلاینده‌های شهری نیز از جمعیت ماهیان رودخانه‌ای و بخش‌های ساحلی می‌کاستند. جوونال می‌گوید در همان بزم از مهمانان کم‌اهمیت‌تر با «ماهیانی از رود تایبر^{۱۳} پذیرایی می‌شد که پوشیده از لک‌وپیس خاکستری سبزرنگی بودند... ناشی از ریزش پساب آلوده‌ی شهری به رود.»^{۱۴} هنگامی که، پس از ۵۰۰ سال از دوران مشترک، امپراتوری رم فروپاشید، ماهیگیری تجاری به‌شدت کاهش یافت: دیگر ترابری

Brittany^{۱۰} ناحیه‌ای در شمال غربی فرانسه.

^{۱۱} Geoffrey Kron, "Ancient Fishing and Fish Farming," in *The Oxford Handbook of Animals in Classical Thought and Life*, ed. Gordon L. Campbell (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۴).

Common Era^{۱۲} یا Christian Era، دورانی تاریخی که با زایش مسیح آغاز می‌شود و به‌جای «پس از میلاد مسیح» از آن استفاده می‌شود.

Tiber^{۱۳} رودی که از شهر رم می‌گذرد.

^{۱۴} Juvenal, *The Satires*, trans. A. S. Kline, ۲۰۱۱, web.ics.purdue.edu.

نقد اجتماعی جوونال برای تأثیر طنز آن بسی بزرگ‌نمایی داشت، ازاین‌رو شاید روایت او بی‌کم‌وزیاد درست نباشد.

غذا در مسیرهای طولانی برای فروش نه ایمن و نه سودآور بود. هنوز ماهی همه جا در فهرست غذایی وجود داشت اما برای شماری از سده‌ها «در اروپای سده‌های میانه، مجتمع‌های ماهیگیری درون مرزی و ساحلی گرچه رایج، همه جا محلی بودند.»^{۱۵}

«نخستین کالای غذایی تولید انبوه شده»

ثبات سیاسی افزایش یافته و نوجانی رشد اقتصادی، که از سده‌ی یازدهم آغاز شد، چیزی را امکان‌پذیر کرد که برخی مورخان آن را «افق رخداد ماهی» می‌خوانند — آنچه که گسترشی شتابنده در ماهیگیری تجاری در دریاهای شمال و بالتیک بود. ماهیگیران نروژ و ایسلند از دو امتیاز بزرگ برخوردار بودند: نزدیکی به آب‌هایی که بیش از همه‌ی رودهای اروپا روی هم ماهی داشت و آب‌وهوایی آرمانی برای خشک کردن ماهی کاد (ماهی روغن). آویزان کردن ماهی از چنگک‌هایی در هوای آزاد برای چند ماه، بیشتر آب ماهی را بیرون می‌کشید و همه‌ی مواد مغذی در ماهی تازه را که به همان شکل خشک یا پس از خیساندن و پختن خورده می‌شد نگه‌می‌داشت. ماهی خشکانده می‌توانست به مدت چند سال بدون خراب شدن انبار شود.

«ماهی خشک، آن گونه که در سده‌های میانه ماهی‌های کاد و لینگ خشکانده در هوا را می‌خواندند، نخستین کالای غذایی تولید انبوه بود: منبع پروتئینی پردوام، سبک و به شکل چشم‌گیری ترابری‌پذیر. نروژ، از حدود سده‌ی یازدهم، مقادیر تجاری بزرگی ماهی خشک به قاره‌ی اروپا صادر کرد. تا رسیدن به دهه‌ی ۱۳۵۰،

^{۱۵} Richard Hoffmann, "A Brief History of Aquatic Resource Use in Medieval Europe," *Helgoland Marine Research* ۵۹, no. ۱ (۲۰۰۵), ۲۳; Richard Hoffmann, "Medieval Fishing," in *Working With Water in Medieval Europe*, ed. Paolo Squatriti (Boston: Brill, ۲۰۰۰), ۲۳۱.

وجود ماهی در برنامه غذایی سده‌های میانه نه تنها به علت مغذی بودن آن بل از آن‌رو بود که کلیسا به مدت ۱۳۰ روز در سال خوردن گوشت (ماهی مجاز بود) را ممنوع کرده بود — هر جمعه، هر روز انتظار پیدایش و روزهای مقدس گوناگون دیگر.

ماهی خشک به کالای صادراتی ایسلند تبدیل شده بود. بازرگانان انگلیسی در کنار دیگران، غلات، نمک و شراب برای دادوستد با ماهی خشک می‌آوردند اما ماهیگیران ایسلندی نمی‌توانستند تقاضای اروپایی‌ها را پاسخگو باشند. بنابراین پس از سده‌ی چهاردهم انگلیسی‌ها حوزه‌های ماهیگیری خود را در ایسلند ایجاد کردند، کاری که در ایستگاه‌های ماهی‌گیری فصلی انجام می‌شد.^{۱۶}

هنگامی که تجارت در سطح اروپا از نو رونق یافت، بازرگانان دریافتند که ماهی خشک کاد نروژ و (بعدتر) ماهی نمک‌سود هلند از نظر قیمت در بازار برتری دارند. شواهد باستان‌شناسی از سراسر اروپای غربی نشان دهنده‌ی «چرخشی چشم‌گیر از ماهی آب شیرین محلی به ماهی کاد خشک نروژ از سده‌ی یازدهم به بعد» هستند.^{۱۷} تا سده‌ها بعد، ماهی نگهداری شده‌ی آب‌های دریای شمال «نیاز اروپایی‌ها را به خوردن ماهی به نسبت ارزان، دیرپا و ترابری‌پذیر تأمین می‌کرد.»^{۱۸}

در سده‌های میانه‌ی واپسین، رونق بازار ماهی اقیانوسی، دست کم بخشی از آن، به علت کاهش ذخیره‌ی ماهیان آب شیرین، ناشی از گسترش کشاورزی و رشد شهرک‌ها و شهرها، بود. جنگل‌زدایی، فرسایش خاک ناشی از شخم زدن شدید زمین، و دو یا سه برابر شدن جمعیت شهری، دست به دست هم دادند تا، در شرایطی که هزاران آسیاب آبی نو که برای آسیاب کردن گندم و بریدن تنه‌ی درختان ساخته شدند سد راه رودخانه‌ها و چشمه‌هایی شدند که گونه‌های کوچنده در آنها تخم‌ریزی می‌کردند،

^{۱۶} Peter Pope, *Fish into Wine: The Newfoundland Plantation in the Seventeenth Century* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, ۲۰۱۲),

۱۱.

^{۱۷} Tony J. Pitcher and Mimi E. Lam, "Fish Commoditization and the Historical Origins of Catching Fish for Profit," *Maritime Studies* ۱۴, no. ۲ (۲۰۱۵).

^{۱۸} Hoffman, "Brief History of Aquatic Resource Use," ۲۸.

توده‌های گل‌ولای و آلاینده‌ها نیز به رودخانه‌های سراسر اروپا بریزند.^{۱۹} در نتیجه با نزدیک شدن به حدود سده‌ی پانزدهم، «حتی در خانواده‌های ثروتمند پارسی و صومعه‌سرای‌های پررونق فلاندر،^{۲۰} مصرف ماهی‌های زمانی محبوب خاویار، سالمون، قزل‌آلا و سفید به صفر رسید.»^{۲۱}

در کتاب «گسست زیست‌بومی»، جان بلامی فاستر، برت کلارک و ریچارد یورک نشان می‌دهند چگونه رانه‌ی مقاومت‌ناپذیر سرمایه برای گسترش، «رشته‌ای از گسست‌ها و دگرگونی‌ها ایجاد می‌کند، از این‌رو پیوسته گسست‌های زیست‌بومی ایجاد می‌شوند و همواره با رسیدن این گسست‌ها به اندازه‌های بحرانی، با تغییر نوع آن، گسست ایجاد شده را رفع می‌کنند... [و در پی آن] بحران‌های نو، از همان جایی که قرار بود بحران‌های پیشین رفع شده باشند، سربرمی‌آورند.»^{۲۲} این موضوع در سده‌های میانه‌ی واپسین در مورد ماهی روی داد، زمانی که صنایع سرمایه‌داری نخست، به تعبیر مناسب هنری هلر، «از میان روزه‌های فئودالیسم»^{۲۳} به وجود آمدند. هنگامی که ماهی‌گیری فشرده و آلودگی به فرایندها و محیط‌های طبیعی که برای هزاران سال جمعیت ماهیان آب‌های شیرین را حفظ می‌کردند آسیب رساندند، صنعت ماهی‌گیری به منظور

^{۱۹} در پایان سده‌ی نهم در سراسر انگلستان دوپست آسیاب آبی وجود داشت. دوپست سال بعد، سرشماری شهره به «کتاب پیمایش» ۵۶۲۴ آسیاب را به ثبت رساند.

Richard Hoffmann, "Economic Development and Aquatic Ecosystems in Medieval Europe," *American Historical Review* ۱۰۱, no. ۳ (۱۹۹۶): ۶۴۰.

^{۲۰} Flandish اهل فلاندر، ناحیه‌ای که در سده‌های میانه بخشی از شمال غربی فرانسه و جنوب بلژیک کنونی را دربر می‌گرفت.

^{۲۱} Hoffmann, "Economic Development," ۶۵۰.

^{۲۲} John Bellamy Foster, Brett Clark, and Richard York, *The Ecological Rift* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۰), ۷۸.

^{۲۳} Henry Heller, *The Birth of Capitalism* (London: Pluto, ۲۰۱۱), ۱۰۴.

«زایش سرمایه‌داری، از چشم‌انداز سده‌ی بیست‌ویکم»، نویسنده هنری هلر، مترجم حسن مرتضوی، انتشارات نشر ثالث، سال ۲۰۱۱.

بهره‌برداری از گونه‌های دیگر ماهی، جغرافیای خود را تغییر داده و به جاهای دیگری رفت.

تغییر جای ماهی‌گیری از آب شیرین به اقیانوس نیازمند سرمایه‌گذاری و تلاش بیشتر برای ماهی‌گیری بود. صید کافی ماهی‌های کاد و هرینگ برای بازارهای قاره‌ی اروپا نیازمند آن بود که ماهیگیران اقیانوس به سفری طولانی‌تر بروند و زمان بیشتری در دریا بمانند؛ هم‌چنین، آماده‌سازی ماهی در ساحل نیازمند زمان، ابزار و کار بیشتر بود. در سده‌ی دوازدهم، بازرگانان شمال آلمان عملیات گسترش یافته‌ی ماهی‌گیری در دانمارک و نروژ را، با فراهم کردن پیش‌پرداخت، نمک و دیگر نیازمندی‌ها، تأمین مالی می‌کردند.^{۲۴} با گذشت زمان، سرمایه‌گذاری‌های بیرون از صنعت، عملیات بسیار بزرگ‌تر ماهی‌گیری را تأمین مالی می‌کردند.

«[در سده‌ی دوازدهم] بیش از پانصد کشتی ماهی‌گیری انگلیسی، فلاندری و فرانسوی برای عرضه‌ی نیازهای بی‌شمار انگلیسی‌ها و فلاندری‌ها در ساحل گریت یارموت^{۲۵} جمع می‌شدند و در همان هنگام پاریس سالانه بیش از سی میلیون ماهی شور هرینگ را از رود سن حمل می‌کرد و بیش از دوازده میلیون دیگر را به استان گاسکونی^{۲۶} حمل می‌کرد. از همان زمان، به مدت بیش از یک سده در طول ساحل جنوب غربی اسکانیای دانمارک، هر ساله پنج تا هفت هزار شناور کوچک بیش از یکصد میلیون ماهی می‌گرفتند و بازرگانان آلمان شمالی که صحنه‌گردانان این صنعت بودند ۱۰ هزار تا ۲۵ هزار تن از ماهی‌ها را حمل می‌کردند.»^{۲۷}

^{۲۴} Hoffmann, "Medieval Fishing," ۳۴۲-۴۳.

^{۲۵} Great Yarmouth شهری کوچک در ساحل شرقی انگلستان.

^{۲۶} Gascony استانی در جنوب غربی فرانسه بود.

^{۲۷} Richard Hoffmann, "Frontier Foods for Late Medieval Consumers," *Environment and History* ۷, no. ۲ (۲۰۰۱): ۱۴۸.

ماهیگیری سرمایه‌داری در کشورهای زمین پست^{۲۸}

در سال‌های پایانی سده‌ی شانزدهم شورش‌های همگانی در کشورهای زمین پست سبب ایجاد نخستین انقلاب بورژوازی شد و چیزی را بنا کرد که مارکس آن را «کشور نمونه‌ی سرمایه‌داری»^{۲۹} خواند. او در «سرمایه»، ماهی‌گیری را عامل کلیدی توسعه‌ی اقتصادی هلند دانست.^{۳۰}

ناحیه‌ی شامل هلند و بلژیک کنونی، زمانی بخشی از امپراتوری هابسبورگ مستقر در اسپانیا بوده است، رژیمی که هم‌اورد روسیه تزاری در دشمنی ارتجاعی با هرگونه تغییر اقتصادی یا سیاسی بود.^{۳۱} انقلاب هلند، همان‌گونه که پایین برندون مورخ مارکسیست می‌نویسد، فرمانروایی هابسبورگ را در استان‌های شمالی برانداخت، «حاکمیت استوار بازرگانان — صنعتگران را برقرار کرد... [و] یکی از پیشرفته‌ترین سرزمین‌های اروپا را از قید امپراتوری‌ای آزاد کرد که در آن تجارت و صنعت هم‌واره تابع منافع امپراتوری بودند.» جمهوری نو «به مرکز چیره‌ی اروپا برای انباشت سرمایه تبدیل شد.»^{۳۲}

^{۲۸} Low countries، شامل کشورهای بلژیک، هلند و لوکزامبورگ.

^{۲۹} Karl Marx, *Capital*, vol. ۱, (London: Penguin, ۱۹۷۶), ۹۱۶. For an overview of the Dutch revolution, see Pepijn Brandon, "The Dutch Revolt," *International Socialism* ۱۱۶ (۲۰۰۷): ۱۳۹-۶۴.

^{۳۰} Karl Marx, *Capital*, vol. ۳ (London: Penguin Books, ۱۹۸۱), ۴۵۰-n.

«سرمایه»، کارل مارکس، ترجمه ایرج اسکندری، کتاب سبز.

^{۳۱} «هیچ حکومت استبدادی بزرگ دیگری در منش استبدادی خود بدین پایه شهره نبود یا رفتاری چنین دشمنانه با توسعه‌ی بورژوازی نداشت.»

Perry Anderson, *Lineages of the Absolutist State* (London: Verso, ۱۹۷۹), ۶۱.

^{۳۲} Pepijn Brandon, "Marxism and the 'Dutch Miracle': The Dutch Republic and the Transition-Debate," *Historical Materialism* ۱۹, no. ۳ (۲۰۱۱): ۱۲۷-۲۸.

عاملی مهم در برآمدن طبقه‌ی بازرگان – صنعتگر هلند، عاملی که به‌ندرت در بسیاری روایت‌ها آمده است، فرمانروایی مطلق صنعت ماهیگیری هلند در دریای شمال بود. در بیشتر بخش واپسین سده‌های میانه، ماهیگیران هلندی ناچار نزدیک ساحل ماهیگیری می‌کردند زیرا صید اصلی آنها ماهی هرینگ بود، ماهی چربی که در چند ساعت فاسد می‌شود، مگر آن‌که به‌سرعت به آن نگهدارنده اضافه کنند. صید محدود بود زیرا باید به ساحل برده می‌شد، جایی که شکم ماهی پاک می‌شد و آن‌را برای نگهداری در بشکه‌های آب‌نمک می‌انداختند.

در حدود سده‌ی چهاردهم، هلندی‌ها و فلاندرها روش تخلیه‌ی شکم ماهی را نوآوری کردند، فنی که از آن راه شکم ماهی به‌سرعت خالی و ماهی نمک‌سود می‌شد. در سال ۱۴۱۵ نوآوری دیگری استفاده از آن فن را کامل کرد – هرینگ باس،^{۳۳} شناور ماهیگیری بزرگی با قاعده‌ای پهن بود که برای ماهیگیری در حجمی بالا با فضایی کافی برای تخلیه‌ی شکم ماهی صید شده در تمام روز و ظرفیت انبار کردن حجم زیادی ماهی نمک‌سود شده طراحی شده بود. خدمه‌ای از دوازده تا چهارده نفر می‌توانستند برای ماه‌ها در آن‌چه که به‌نوشته‌ی مورخ محیط زیستی، جان ریچارد، «در اساس یک کارخانه‌ی شناور» بود کار کنند.^{۳۴}

هر ساله صدها هرینگ باس از بنادر هلند به شمال اسکاتلند می‌رفتند، توره‌های شناور بزرگ یک مایلی خود را به آب می‌انداختند و دسته‌های بزرگ ماهی هرینگ را در کوچ سالانه‌ی آنها در دریای شمال به سوی جنوب، به شرق انگلستان، دنبال و صید می‌کردند. بیشتر زمان‌ها ناوگان ماهیگیری با قایق‌های کوچکی دنبال می‌شدند که غذا، بشکه و نمک موردنیاز آنها را حمل می‌کردند و بشکه‌های پر از ماهی را تحویل گرفته و به بندر می‌بردند. این کارخانه‌های شناور برتری بزرگ کشورهای زمین پست در برابر

^{۳۳} Herring buss هلندی آن Haringbuis، شناوری که از سده‌ی پانزدهم تا سده‌ی نوزدهم بیشتر از سوی هلندی‌ها و فلاندرها برای ماهیگیری در دریا از آن استفاده می‌شد.

^{۳۴} John F. Richards, *The Unending Frontier: An Environmental History of the Early Modern World* (Berkeley: University of California Press, ۲۰۰۵), ۵۱.

هنگامی که فصل صید نبود هرینگ باس می‌توانست کالاهای دیگر حمل کند و بدین ترتیب کارکرد آنها سودآورتر از دیگر قایق‌های ماهیگیری بود.

رقیبان انگلیسی و فرانسوی آنها در دریای شمال بودند. آنها می‌توانستند زمان بیشتری در دریا بمانند، دورتر بروند، ماهی بیشتری بگیرند و کالایی عرضه کنند که نیاز کمی به آماده‌سازی در ساحل داشت. ماهیگیری هلند در دریای شمال، تا سیصد سال پس از آن، «تنها ماهیگیری با مدیریت دقیق و فناوری پیشرفته در جهان بود.» بیشتر سال‌ها، کشتی‌های ماهیگیری هلندی در دریای شمال، بیش از همه‌ی دیگر ماهیگیران دریای شمال روی هم، بین بیست‌هزار تا پنجاه‌هزار تن ماهی صید می‌کردند. در یک سال ویژه، سال ۱۶۰۲، ماهیگیران هلندی هفتادو نه هزار تن ماهی از دریا آوردند.^{۳۵} همان‌گونه که تاریخ‌نگاران اقتصادی، یان د فریس و اد ون در وود، خاطر نشان می‌کنند، پی‌آمد اقتصادی آن‌چه «ماهیگیری بزرگ» خوانده شد از درآمد به‌دست آمده از فروش ماهی فراتر رفت. این بخش نه تنها کارگران زیادی را به کار گماشت بل پیوندهایی بین کارهای پیش و پس از کشتی‌سازی، یعنی طناب‌بافی، تور و بادبان‌سازی، تجارت الوار و کارخانه‌های چوب‌بری، آماده‌سازی کشتی‌ها، تصفیه‌ی نمک، بشکه‌سازی و بسته‌بندی، تأسیسات دودی کردن، و تجارت و ترابری راه دور برقرار کرد. روی هم‌رفته، جای شگفتی نیست که خارجیان با حسادت ماهیگیری را چون جنگ‌افزار سری بازرگانان و صاحبان کشتی هلندی می‌دیدند.^{۳۶}

ساختن و مجهز کردن هرینگ باس‌ها نسبت به قایق‌های کوچک مورد استفاده‌ی ماهیگیران سنتی ساحلی نیازمند سرمایه‌ی بیشتری بود. د فریس و ون در وود، فرگشت این صنعت را از شراکت‌های اولیه تا سازمان‌های به‌راستی سرمایه‌داری توصیف می‌کنند.

«در آغاز، مالکیت هرینگ باس‌های رایج در کشتیرانی

اقیانوسی، کشتی‌های ماهیگیری‌ای که هلندی‌ها آنها را

^{۳۵} Poul Holm et al., "The North Atlantic Fish Revolution (ca. AD ۱۵۰۰)," *Quaternary Research*, no. ۱۰۸ (۲۰۱۹): ۴.

این ارقام با معیارهای مدرن ارقام کوچکی هستند اما در زمان خود بسیار بزرگ‌تر از ارقام دیگر ماهیگیران اروپایی بودند.

^{۳۶} Jan de Vries and Ad van der Woude, *The First Modern Economy* (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۷), ۲۳۵.

پارتنری درّی^{۳۷} می‌خواندند، همواره شراکت ناخداهای شناورها را نیز شامل می‌شد. حتی گاه ماهیگیران، بیشتر زمان‌ها با عرضه‌ی بخشی از تورهای ماهیگیری که زنان و فرزندانشان یا گاه خود آنان هنگامی که فصل ماهیگیری نبود می‌بافتند، در شراکت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کردند. با این همه، در همان سده‌ی پانزدهم بسیاری از ماهیگیران مزدبگیر بودند... و در درازای زمان جایگاه کار مزدی چنان رشد یافت که نخست ماهیگیران و سپس حتی ناخدا دیگر جایی در مشارکت‌ها نداشتند و ترکیب پارتنری درّی‌ها در درجه‌ی نخست از سرمایه‌گذاران شهری تشکیل می‌شد. در میانه‌ی سده‌ی شانزدهم، هنگامی که شمار ناوگان هرینگ باس هلند به‌تنهایی به حدود ۴۰۰ شناور سرمی‌زد و دیگر فعالیت‌های اقتصادی هنوز چندان بزرگ نبودند، این پارتنری درّی‌ها بایستی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های سرمایه‌گذاری در هلند را شکل داده باشند.»^{۳۸}

کام‌یابی ماهیگیری هلند نیروی حرکتی به صنعت بزرگ کشتی‌سازی داد. آن‌گونه که ریچارد اونگر، تاریخ‌نگار، مستند کرده است، در سده‌ی پانزدهم نجاران کشتی‌ساز و دستیارانشان کشتی‌ها را یک به یک می‌ساختند — اما با رسیدن به سده‌ی هفدهم، کشتی‌سازی در چند مجموعه‌ی بزرگ عملیاتی متمرکز شده و «این صنعت از کار دستی سده‌های میانه‌ای به چیزی در رده‌ی خطوط مدرن سازمان کارخانه‌ای تبدیل شد.» مزد روزانه‌ی کارگران به نرخ‌هایی که در مذاکره با اتحادیه‌های صنفی محلی به دست می‌آمد پرداخته می‌شد و کارگران باید ساعات ثابتی کار می‌کردند. این صنعت بین سیصد تا چهارصد کشتی در سال تولید می‌کرد و ساخت هر کشتی مدت شش ماه یا بیشتر زمان می‌برد. کشتی‌سازان هلندی در گستره‌ی اروپا به‌عنوان بهترین دیده می‌شدند، از این‌رو بخش شایان توجهی از درآمد این صنعت از کشتی‌هایی به‌دست

^{۳۷} Partenrederij، به زبان هلندی به معنای شرکت کشتی‌رانی.

^{۳۸} De Vries and van der Woude, *The First Modern Economy*, ۲۴۴.

می‌آمد که از سوی بازرگانان دیگر کشورها سفارش داده می‌شدند. مالکان سرمایه‌دار کارخانه‌های کشتی‌سازی هلندی «در میان ثروتمندترین بازرگانان در کشوری با مردان ثروتمند» بودند.^{۳۹} در سال ۱۵۷۸ آدریان کونان، یک بازرگان هلندی که زندگیش در صنعت ماهیگیری گذشته بود، ماهی هرینگ را چون «کوه طلا» توصیف کرد.^{۴۰}

در سال ۱۶۶۲، پیتر د لا کورت، بازرگانی ثروتمند و حامی قدرتمند جمهوری، برای توضیح کامیابی اقتصادی جمهوری هلند کتابی نوشت — «منافع راستین هلند» — که بسیار خوانده و ترجمه شد. او به‌ویژه بر اهمیت ماهیگیری پای فشرده و ادعا کرد که این صنعت هر ساله «سودی ده برابر بیشتر» از شرکت انحصاری دولتی هند شرقی هلند به دست آورده است. ماهیگیری از نگاه اقتصادی، نه تنها به خودی خود بل برای نیروی حرکتی که به صنایع هم‌پیوند می‌داد از اهمیت برخوردار بود. «اگر قرار بود تجارت ماهی از بین برود، بیش از نیمی از همهی تجارت ما تباہ می‌شد.» او ماهیگیری، تولید کالا، خرید و فروش عمده، و ترابری دریایی را «چهار ستون اصلی‌ای شناخت که رفاه همگان را تأمین می‌کنند و به‌روزی همهی به آنها وابسته است.»^{۴۱} دو سده پس از آن، مارکس فهرست کوتاه همسانی را ارائه کرد و «نقش چیره‌ی ماهیگیری، تولید کالا و کشاورزی را در توسعه‌ی هلند»^{۴۲} بازشناخت.

انقلابی که سده‌ی پانزدهم در هلند آغاز شد — تبدیل شمار بسیار بزرگی از موجودات زنده‌ی اقیانوس به کالاهایی برای فروش در سراسر اروپا — در سده‌ی پانزدهم به آن سوی اقیانوس اطلس گسترش یافت.

^{۳۹} Richard W. Unger, "Technology and Industrial Organization: Dutch Shipbuilding to ۱۸۰۰," *Business History* ۱۷, no. ۱ (۱۹۷۵).

^{۴۰} Adriaen Coenan, in *Visboek (Fishbook)*, quoted in Louis Sicking and Darlene Abreu-Ferreira, eds., *Beyond the Catch: Fisheries of the North Atlantic, the North Sea and the Baltic, ۹۰۰–۱۸۵۰* (Leiden: Brill, ۲۰۰۹), ۲۰۹.

^{۴۱} Pieter de la Court, *The True Interest and Political Maxims, of the Republic of Holland* (London: John Campbell, ۱۷۴۶), ۳۱, ۹۴, ۱۶۰.

^{۴۲} Marx, *Capital*, vol. ۳, ۴۵۰ n.

معادن طلای نیوفوندلند

روایت‌های بازرگانی ترااطلسی^{۴۳} در سده‌ی شانزدهم، بیشتر بر آن چه که پری اندرسون «چشم‌گیرترین کنش تکین در انباشت بدوی سرمایه‌ی اروپایی در جریان رنسانس» می‌خواند تکیه دارند: تاراج فلزات گران‌بهای جنوب و مرکز قاره‌ی آمریکا از سوی مهاجمان اسپانیایی.^{۴۴} برای سال‌های پی‌درپی، طلا و نقره‌ی جنوب و مرکز قاره‌ی آمریکا با کاروان کشتی‌های به‌خوبی محافظت شده به اروپا حمل می‌شدند و هم‌زمان با ثروتمند کردن سلطنت مطلقه‌ی اسپانیا، اقتصاد اروپا را ناپایدار می‌کردند. بی‌تردید ناوگان پرگنج اسپانیا در گسترش بلندمدت سرمایه‌داری اروپا نقشی به‌سزا داشت اما در ایجاد گسیختگی اقتصادی ترااطلسی تنها طلا و نقره نقش نداشت. زمانی که کشتی‌های اسپانیایی طلا و نقره حمل می‌کردند، تجارتی موازی، با برخورداری از کشتی‌ها و خدمه‌ی بسیار بیشتر، در فاصله‌ی دوری در شمال آمریکا پدیدار شد. تاریخ‌نگاران سرمایه‌داری، از جمله مارکسیست‌ها، آن چه را فرانسویس بیکن «معادن طلای " صید ماهی نیوفوندلند" که هیچ معدنی به غنای آنها نیست»^{۴۵} خواند، بسیار کم مورد توجه قرار داده‌اند.

در مورد نوابری که در سال ۱۴۹۷ نخستین کشتی‌های اعزامی از انگلستان به نیوفوندلند را رهبری کرد چندان دانسته نیست. نام واقعی او زوان کابوتو بود اما او در اسپانیا به نام خوان کابوتو و در انگلستان به نام جان کابوت شناخته می‌شد. در سال ۱۴۹۶، هنری هفتم پادشاه انگلستان به او امتیازنامه‌ای «برای یافتن، بررسی و کشف هرآن چه جزیره، کشور، منطقه یا استان متعلق به مشرکان و کافران، هر جای جهان که واقع شده باشند، جاهایی که تا زمان کنونی برای مسیحیان شناخته شده

^{۴۳} Transatlantic

^{۴۴} Anderson, *Lineages of the Absolutist State*, ۶۱.

^{۴۵} Quoted in D. W. Prouse, *A History of Newfoundland from the English, Colonial and Foreign Records* (London: MacMillan and Co., ۱۸۹۵), ۵۴.

نباشند»^{۴۶} داد. او در دوم مه ۱۴۹۷، با تأمین مالی بانکداران ایتالیایی و بازرگانانی از بریستول، بندر غربی انگلستان، در کشتی کوچکی با حدود هیجده نفر خدمه به سوی غرب حرکت کرد.^{۴۷} سی‌وپنج روز بعد، او سرزمین تازه‌ای در کرانه‌ی دور اطلس «کشف» کرد.

البته جزیره‌ی بزرگی که با نام نیوفوندلند شناخته شد دراز زمانی پیش کشف شده بود: شواهدی باستان‌شناختی مبنی بر سکونت نُه‌هزار سال پیش انسان در جزیره وجود دارد و مردمان بیوتاک^{۴۸} ۱۵۰۰ سال پیش از آن که کابوت آن را به‌نام پادشاه انگلستان و کلیسای کاتولیک اشغال کند در آن‌جا زندگی می‌کردند. کابوت حتی نخستین اروپایی نبود. کاشفان وایکینگ پیرامون سال ۱۰۰۰ دوران مشترک مدت کوتاهی در نیوفوندلند سکن‌گزیدند و ممکن است چند ماهیگیر اهل باسک و پرتغال پیش‌تر، در سده‌ی پانزده، به آبهای غنی از ماهی کاد آنجا رفته باشند. با این همه، بازکشف نیوفوندلند از سوی کابوت برای تاریخ سرمایه‌داری اهمیت دارد زیرا این بازکشف با مصادره‌ی هدیه‌ی رایگان طبیعت، وضعیت طبقه‌ی در حال رشد بازرگان اروپایی را با فراهم کردن فرصتی بزرگ برای سودبری تغییر داد.

کابوت هم مانند کریستف کلمب در جستجوی راهی سراسر آسیا بود — آن‌گونه که پیتر پاپ، تاریخ‌نگار، می‌نویسد او، «ژاپن را جستجو می‌کرد اما بزرگ‌ترین اکتشاف او ماهی کاد بود.» سفیر میلان در لندن، به فاصله‌ی کوتاهی پس از رسیدن هدیه‌ی خدا به بریستول انگلستان، به دوک میلان نوشت:

^{۴۶} "First Letters Patent granted by Henry VII to John Cabot, ۵ March ۱۴۹۶," *The Precursors of Jacques Cartier*, ۱۴۹۷-۱۵۳۴, ed. Henry Percival Biggar (Ottawa: Government Printing Bureau, ۱۹۱۱), ۸-۱۰.

^{۴۷} برای مقایسه، پنج سال پیش از او کریستف کلمب از اسپانیا با سه کشتی و خدمه‌ای هشتادوشش نفره به قاره‌ی آمریکا رفته بود

^{۴۸} Beothuk (به معنی «مردم» یا «مردم راستین» در زبان آنها) بومیانی بودند که به‌طور سنتی در نیوفوندلند زندگی می‌کردند. در زمان رسیدن اروپایی‌ها، جمعیت آنها ممکن است از ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر بیشتر نبوده باشد.

«آنها می‌گویند دریا چنان از ماهی انباشته است که نه تنها با تور بل با سبدی که با سنگی به پایین آب میرود می‌توان ماهی گرفت. شنیده‌ام که این کابوت بسیار در این مورد می‌گوید. هم‌راهان انگلیسی او می‌گویند آنها می‌توانند به قدری ماهی بیاورند که پادشاهی انگلستان دیگر نیازی به ایسلند نداشته باشد، جایی که از آن مقادیر بسیار زیادی ماهی خشکانده می‌آید.»^{۴۹}

طی یک دهه از زمان بازگشت کابوت، ماهیگیری «در نیوفوندلند با شور و شوقی چون هجوم طلا گسترش یافت.»^{۵۰} با رسیدن به سال ۱۵۱۰، ده‌ها کشتی از فرانسه، اسپانیا و پرتغال هر بهار به سرزمین ماهی کاد رهسپار می‌شدند و تا نیمه سده این رقم به صدها کشتی رسید. ماهیگیری در نیوفوندلند «افزایشی پانزده برابری در عرضه‌ی ماهی کاد داشت... [و] عرضه‌ی کلی پروتئین ماهی (هرینگ و کاد) به بازار اروپا را سه‌برابر کرد.^{۵۱} در سال‌های پایانی سده‌ی شانزدهم، ماهی کاد که پیش‌تر با فاصله پس از هرینگ قرار داشت، ۶۰ درصد از کل ماهی مصرفی اروپا را تأمین می‌کرد.^{۵۲}

نخستین کارخانه‌های سرمایه‌داری

سال ۱۷۷۶، آدام اسمیت در نخستین فصل کتاب «ثروت ملل»، «بزرگ‌ترین اصلاحات در نیروی تولیدی کار» را همان‌گونه که پرآوازه است به «تأثیر تقسیم کار» در آن چه که او «مانوفاکتورها» خواند نسبت داد. برای نمونه، در بعضی تأسیسات تولید سوزن، «در حدود هیجده کار مختلف... به‌دست افراد مختلف انجام می‌شود.»

^{۴۹} Quoted in Callum Roberts, *The Unnatural History of the Sea* (Washington, DC: Island Press, ۲۰۰۷), ۲۳.

^{۵۰} Mark Kurlansky, *Cod: A Biography of the Fish That Changed the World* (New York: Walker, ۱۹۹۷), ۵۱.

^{۵۱} Holm et al., "North Atlantic Fish Revolution," ۲.

^{۵۲} Kurlansky, *Cod*, ۵۱.

کارخانه‌های سوزن‌سازی با تقسیم وظایف، در مقایسه با تولید سوزن به وسیله‌ی یک کارگر، چندین برابر بیشتر سوزن تولید کردند.^{۵۳}

شاید تأکید ویژه‌ی مارکس بر اهمیت تقسیم کار در «مانوفاکتور» آوازه‌ی چندانی نداشته باشد. او واژه‌ی «مانوفاکتور» را برای «گردآوردن مهارت‌های صنعتی مختلف زیر فرمان یک سرمایه‌دار» پیش از ورود ابزار ماشینی در انقلاب صنعتی به کار می‌برد.^{۵۴} «تقسیم کار در کارگاه، که در مانوفاکتور انجام می‌شد، به‌تمامی نوآوری ویژه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است.»^{۵۵}

کتابی تازه، ادعا می‌کند نوآوری تولید انبوه با تقسیم کار در سال‌های ۱۴۶۰ در کشتزارهای نیشکر کوتاه‌عمر پرتغال در جزیره‌ی مادیرا روی داد. نویسندگان می‌گویند، تعیین وظایف مختلف برای گروه‌های مختلف مردمان به‌بردگی کشیده شده، «نظامی تازه برای تولید و توزیع غذا بود.» و نشان می‌داد که «کشتزار کارخانه‌ی اصلی بود.»^{۵۶} این رویداد، گرچه جایگاه مهم خود را دارد اما نخستین مورد از تولید غذای کارخانه‌ای نیست. نیم‌سده پیش از آن، بازرگانان هلندی، کشتی‌سازان و کارگران ماهیگیری تقسیم کار پیچیده‌ای برای تولید غذا در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر به‌وجود آورده بودند — و نه برای کالایی لوکس چون شکر بلکه برای فرآوری انبوه غذای دریایی. هرینگ باس‌های هلندی اوایل سده‌ی پانزدهم نخستین کارخانه‌های تولید انبوه غذا بودند و صنعتی که آنها آغاز کردند نقشی بزرگ در توسعه و رشد سرمایه‌داری داشت.

^{۵۳} آدام اسمیت، «ثروت ملل»، ترجمه‌ی سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیام، سال ۱۳۹۷.

^{۵۴} Marx, *Capital*, vol. ۱, ۵۷.

«سرمایه»، کارل مارکس، ترجمه‌ی ایرج اسکندری.

^{۵۵} Marx, *Capital*, vol. ۱, ۴۸۰.

همان

^{۵۶} «تاریخ جهان در آیین‌های هفت چیز ارزان»، راج پاتل و جیسون دابلیو مور، ترجمه محسن صفاری، در دست انتشار از سوی نشر چشمه.

سده‌ی شانزدهم، در نیوفوندلند دو شکل جداگانه از ماهیگیری کارخانه‌ای ایجاد شد. ماهیگیران دور از ساحل، بیشتر فرانسوی، ماهی کاد را در منطقه‌ی گرنند بنکس ۵۷ می‌گرفتند و فراوری می‌کردند. این منطقه بخش بزرگ و به‌نسبت کم‌رغابی در دریا است که در حدود سیصد کیلومتر به جنوب و شرق نیوفوندلند کشیده می‌شود و ماهی کاد برای تخم‌ریزی آنجا می‌آید. ماهیگیران ساحلی از قایق‌های کوچک و باز برای ماهیگیری در محدوده‌ای چند کیلومتری استفاده می‌کردند و هر روزه ماهی‌ها را برای فرآوری به ساحل می‌بردند. هم در ماهیگیری دور از ساحل و هم در ماهیگیری ساحلی، کارها به شکلی کارخانه‌مانند سازمان داده شد، با تقسیم کار سازمان‌یافته بین کارگران ماهر در وظایف مختلف ماهیگیری و فراوری آن.

ماهیگیری‌های دور از ساحل، ماهی را در کشتی‌هایی مانند هرینگ باس‌های هلندی که آنان را کشتی بنک ۵۸ می‌خواندند، می‌گرفتند و فراوری می‌کردند. در هر کشتی تا ۲۰ نفر در خطوط تولید متحرک کار می‌کردند. ماهی کاد را ماهیگیرانی که هر یک هم‌زمان مسئول شماری از قلاب‌های ماهیگیری بودند صید می‌کردند. لوریه تورجون، تاریخ‌نگار، یک تقسیم کار نمونه را، پس از آن که ماهی کاد به قلاب می‌افتاد و بالا کشیده می‌شد، توصیف می‌کند:

«همه‌ی کارهای پاک کردن ماهی روی عرشه انجام می‌شد، جایی که انجام کار به‌راستی و به‌خوبی مانند خط تولید سازمان یافته بود. کارگران کشتی ماهی را [از یکی از ماهیگیران] می‌گرفتند و آن را روی میز کار می‌انداختند. "سربر" سر آن را می‌برید، شکمش را خالی می‌کرد و بی‌درنگ آن را به‌طرف کارگر شکاف‌دهنده در آن‌سوی میز سر می‌داد. در آن سو، دو یا سه حرکت چیره‌دستانه برای درآوردن استخوان پشت ماهی کافی بود تا پس از آن فیله ماهی پاک شده از دریچه‌ای به داخل انبار کشتی

Grand Banks ۵۷، بخشی از دریا که در دارا بودن گونه‌های مختلف آبزیان هنوز از غنی‌ترین آب‌های جهان، از ماهیان گرفته تا صدف‌ها، پرندگان دریایی و پستانداران دریایی است.

Bank Ship ۵۸، کشتی گرنند بنکس

برود. در آنجا نم‌کزن فیله را بین دو لایه‌ی کلفت نمک می‌خواباند.»

کار با آهنگی تند از سپیده‌دم تا تاریکی، حتی هنگامی که ماهی زیادی صید می‌شد در تمام شب، ادامه داشت. هر کشتی بنک «کارگاهی برای آماده‌سازی و نمک‌سود کردن» بود و کار کارگران «از بسیاری جنبه‌ها همانند کار در کارخانه‌های سده‌ی نوزدهمی بود.»^{۵۹} پس از آن که انبار کشتی پر از ماهی کادی می‌شد که خشک‌نشده یا سبز (در واقع شورشده) خوانده می‌شد، کشتی به اروپا بازمی‌گشت. بعضی از این کشتی‌ها دو یا سه بار در سال رفت و برگشت داشتند. ماهیگیری نزدیک به ساحل شامل کشتی‌ها و کارگرهای بیشتری بود اما از آنجا که بیشترین ماهیگیری نزدیک به ساحل بین ماه‌های ژوئن تا اوت روی می‌داد یعنی هنگامی که میلیون‌ها ماهی کاپلن (ماهی کوچکی مانند ماهی اسملت^{۶۰}) با تخم‌ریزی در آب‌های کم‌ژرفا سبب جذب ماهی‌های گرسنه‌ی کاد می‌شدند، ماهیگیران محدودیت زمانی بیشتری داشتند.^{۶۱}

بهار هر سال، کشتی‌های باری از اروپای غربی به بنادر و خلیج‌های ساحل نیوفوندلند می‌رفتند. هر کشتی تا حدود ۱۵۰ کارگر، بشکه‌های نمک بسیار و ۱۲ - ۱۰ قایق ماهی‌گیری باز را حمل می‌کرد که قطعات آنها برای انبارداری کم‌حجم پیاده شده بودند. سواحلی طولانی که برای ماهیگیری به‌خوبی شناسایی شده بودند کشتی‌های پرشماری را جذب می‌کردند، چنان‌که برخی اردوگاه‌های ماهیگیری فصلی می‌توانستند هر بار پذیرای هزاران کارگر باشند. ماهی‌ای که آنها صید و فرآوری می‌کردند و آن‌را کاد

^{۵۹} Laurier Turgeon, *The Era of the Far-Distant Fisheries* (St. John's: Centre for Newfoundland Studies, ۲۰۰۵), ۳۹-۴۰.

^{۶۰} Smelt انواع ماهی‌های کوچک و نقره‌ای فام بومی نواحی سردسیر شمالی.

^{۶۱} گرچه دیگر کاد چندانی در آنجا موجود نیست و ذخیره‌ی کاپلین بسیار کاهش یافته است، «رفت‌وآمد» سالانه‌ی کاپلین هنوز شماری از پرندگان دریایی، نهنگ‌ها و گردشگران را به سواحل نیوفوندلند و لابرادور جذب می‌کند. ماهی هم نزدیک ساحل می‌آید و در آن‌جا می‌تواند به‌سادگی با تور یا حتی سبد صید شود.

نمک‌زده یا پور جان^{۶۲} می‌خواندند، خوشمزه‌تر از ماهی خشکیده‌ی نروژی بود و به‌عنوان کالای غذایی تولید انبوه اصلی جایگزین ماهی نروژی در انگلستان و جنوب اروپا شد. ماهیگیری ساحلی کاد نیز، در تأسیساتی که هر ساله در ساحل سنگی نیوفوندلند ساخته می‌شدند، دارای خط تولیدی با تقسیم کار بود. دفتر یادداشت روزانه‌ای که در سده‌ی هفدهم جیمز یانگ جراح می‌نوشت و در این‌جا از سوی پاپ خلاصه شده است، عملیات کارخانه مانند ایستگاه‌های ماهیگیری نیوفوندلند را که کارگران انگلیسی ماهیگیری اطاق‌های کار ماهیگیری می‌خواندند، توصیف می‌کند:

«اگر صید روز خوب بود، هر قایق با هزار تا هزار و دویست ماهی که وزن آنها روی هم سر به چندین تن می‌زد بازمی‌گشت و کارکنان دیر هنگام بعد از ظهر به اتاق‌های کار ماهیگیری بازمی‌گشتند.... کارکنان ساحلی کار آماده‌سازی ماهی را از همان ابتدای اسکله، مجموعه‌ای از بارانداز و کارخانه‌ی فراوری که ماهی در آن تخلیه می‌شد، آغاز می‌کردند. پسر نوجوان کارگری ماهی را روی میز جلوی کارگر سربر می‌انداخت و او پس از تخلیه‌ی شکم سر آن را می‌برید.... جگرهای ماهی‌ها را کنار زده به داخل خمره‌ی روغن ماهی می‌ریختند تا در گرمای آفتاب روغن آنها گرفته شود. کارگر سربر شکم خالی را به سوی دیگر می‌زد، به طرف کارگر شکاف‌دهنده می‌لغزاند که ماهی را چاک می‌داد و ستون مهره‌ی آن را درمی‌آورد.... پسران نوجوان بی‌مهارت ماهی پاک شده را با فرغون می‌بردند و برای آغاز آب‌نمک زدن روی هم می‌انباشتند. آن‌گونه که یانگ تأکید می‌کند، کار نمک‌سود کردن نیازمند تجربه و برآورد بود: "نمک‌سود کننده ماموری ماهر است، زیرا نمک زیاد ماهی را می‌سوزاند و بافت آن را مرطوب و شکننده می‌کند. نمک خیلی کم آن را سرخ می‌کند، یعنی پس از خشک شدن به رنگ سرخ درمی‌آید و از این‌رو فروختنی نیست...."

^{۶۲} Poor John عامیانه برای ماهی کاد نمک زده و خشک شده.

چند روز پس از نمک زدن، کارکنان ساحلی ماهی‌ها را با آب دریا می‌شستند، آنها را بر سکویی از سنگ ساحلی که چارچوب خوانده می‌شد روی هم می‌ریختند و پس از یک یا دو روز آنها را روی سنگفرش ساحلی یا سکوهایی از تخته‌های زمخت که با شاخ‌وبرگ صنوبر یا پوست درخت غان می‌پوشاندند پهن می‌کردند تا خشک شوند... شب‌ها یا در هوای مرطوب ماهی در حال فراوری را باید پوست به طرف بیرون می‌خواباندند یا آنها را به شکلی محافظت شده تلمبار می‌کردند. پس از چهار یا پنج روز در هوای خوب، ماهی آماده‌ی انبار شدن در کپه‌های در حدود

هزاروپانصدتایی بود که لایه‌لایه انباشته می‌شدند.^{۶۳}

ماهی کاد به اندازه‌ای زیاد بود که بیشتر اوقات بیش از ظرفیت یک کشتی صید و خشک می‌شد. از این رو، تجارتی میانی ایجاد شد که در آن بازرگانان هلندی در کشتی‌های باری در فصل صید از سواحل نیوفوندلند ماهی خشک را می‌خریدند و سپس در اروپا آن را به فروش می‌رساندند.

برخی روایت‌ها از ماهیگیری مدرن آغازین این برداشت را می‌دهند که ماهی کاد نیوفوندلند از سوی ماهیگیران دلیر مستقل که با قایق‌های کوچک به اقیانوس اطلس می‌زدند صید می‌شد. ممکن است چندین ماهیگیر این کار را کرده باشند اما نه به اندازه‌ای که بتواند چنان انبوه فشرده‌ای از ماهی کالا شده تولید کند که تاریخ‌نگاران به آن مقام «انقلاب ماهیگیری اطلس شمالی» داده باشند. این مهم از سوی هزاران کارگر ماهر ماهیگیری انجام می‌شد که با کشتی‌های بزرگ به اقیانوس می‌رفتند؛ کشتی‌هایی که از سوی بازرگانان سرمایه‌دار تأمین مالی می‌شد. آن‌گونه که پاپ می‌نویسد، «این تقسیم کار پیچیده، اندازه‌ی بزرگ یگان تولید، همراه با نظمی که محدودیت زمانی فصل صید تحمیل می‌کرد، تولید ماهی خشک را از برخی کیفیت‌های

^{۶۳} Pope, *Fish into Wine*, ۲۵-۲۸.

صنایع تولیدی بعدی برخوردار کرد.^{۶۴} ماهیگیری ترااطلسی از همان آغاز کسب‌وکار بزرگی بود. اتاق‌های کار ماهیگیری و کشتی‌های بنک، زمان درازی پیش از انقلاب صنعتی، کارخانه بودند.

نخستین شکوفایی جهانی روغن

صید ماهی کاد نزدیک به ساحل در سواحل شرقی و جنوبی نیوفوندلند متمرکز شده بود. اما در نزدیکی گوشه‌ی شمال غرب جزیره صنعت متفاوت روغن‌گیری ایجاد شد که آن نیز از شیوه‌ی تولید کارخانه‌ای استفاده می‌کرد.

در دهه‌ی ۱۹۷۰، سلما هاگزلی بارکهام درک ما را از ماهیگیری سده‌ی شانزدهم در نیوفوندلند و لابرادور به شکل چشم‌گیری تغییر داد. این بایگان کانادایی بدون پشتیبانی هیچ نهادی — برای تأمین مخارج خود پاره‌وقت انگلیسی تدریس می‌کرد — سال‌ها از وقت خود را در شمال اسپانیا گذراند و کتاب‌خانه‌ها و بایگانی‌های آن‌جا را در جستجوی اشاراتی به سفرهای سده‌ی شانزدهم از باسک به ترانوآ کاوش کرد. یافته‌های او تاریخ سده‌ی شانزدهم نیوفوندلند را بازنویسی کرد. او به شواهدی پذیرفتنی دست یافت که افزون بر هزاران نفر که برای ماهی کاد می‌رفتند، هر ساله تا دوهزار صیاد نهنگ اهل باسک مدت زمانی در منطقه‌ای که اکنون تنگه‌ی بل آیل نام دارد به سر برده‌اند. باستان‌شناسان، در پی سرنخ‌های او، شماری از کشتی‌های غرق‌شده و ده‌ها قرارگاه سده‌ی شانزدهمی صید نهنگ را در ساحل لابرادور یافته‌اند.

باسکی‌های فرانسوی و اسپانیایی برای سده‌ها صید تجارتي نهنگ در اروپا را در چیرگی خود داشتند. آنها در شکار در خلیج بیسکی در درجه‌ی نخست نهنگ‌های بزرگ‌سر بوهد^{۶۵} و رایت^{۶۶} را در آماج خود داشتند، نهنگ‌هایی بزرگ که طول آنها به پانزده متر می‌رسید اما بسیار کوچک‌تر از نهنگ‌هایی که بعدتر شکارچیان نهنگ در ژرفای دریا تا مرز نابودی شکار کردند. نهنگ‌های بوهد و رایت آهسته‌تر حرکت می‌کنند

^{۶۴} Pope, *Fish into Wine*, ۱۷۱-۷۲.

^{۶۵} Bowhead whale

^{۶۶} Right whale

و پس از کشته شدن روی آب شناور می‌مانند که این امتیازی بزرگ برای پاروزنانی بود که باید آنها را به ساحل می‌کشیدند.

بازرگانان باسکی گوشت نهنگ نمک‌سود را که با توحه به ماهی محسوب شدن نهنگ می‌توانست در روزهای مقدس خورده شود، هم‌چنین استخوان نهنگ را، غضروف نرمی که برای ساختن کرس، شلاق کالسکه، چتر و مانند آن استفاده می‌شد، می‌فروختند. با این‌همه، پولساز بزرگ روغن نهنگ بود که با حرارت دادن آهسته‌ی پیه آن در دیگ‌های بزرگ به‌دست می‌آمد. بشکه‌های روغن نهنگ تولیدی باسک در جاهایی به دوری انگلستان و آلمان برای تولید پارچه، چراغ‌های روشنایی، صابون‌سازی، و درزگیری کشتی‌ها در برابر نفوذ آب استفاده می‌شد.^{۶۷}

زمانی، به احتمال زیاد در دهه‌ی ۱۵۳۰، ماهیگیران باسکی دریافتند که نهنگ‌های بزرگ‌سر بوهده در تابستان و پاییز از تنگه‌ی باریک بل آیل، یعنی جایی که به نسبت آسان می‌توانستند شکار شوند، در شمار زیاد مهاجرت می‌کنند.^{۶۸} کوتاه زمانی پس از آن، با صدها گروه شکارچی نهنگ باسکی که هر ساله در «کشتی‌هایی به اندازه‌ای بزرگ که بتواند شناور بمانند» به طرف تنگه سفر می‌کردند، شکار شدید نهنگ‌ها آغاز شد... «برخی از این کشتی‌ها می‌توانستند تا دوهزار بشکه روغن نهنگ که هر کدام از آنها سیصد پوند (۱۳۵ کیلوگرم) وزن داشتند را حمل کنند.»^{۶۹} هر ساله شکارچیان نهنگ

^{۶۷} Brad Loewen, "Historical Data on the Impact of ۱۶th-Century Basque Whaling on Right and Bowhead Whales in the Western North Atlantic," *Canadian Zooarchaeology*, no. ۲۶ (۲۰۰۹): ۴.

^{۶۸} تا سال‌های اخیر، تاریخ‌نگاران باور داشتند که شکارچیان نهنگ باسکی نهنگ‌های رایت را در تابستان و بوهدها را در پاییز شکار می‌کردند. اما تحلیل دی ان آی استخوان نهنگ‌ها نشان می‌دهد که کمابیش تمامی شکار آنها نهنگ بوهده بود:

B. A. McLeod et al., "Bowhead Whales, and Not Right Whales, Were the Primary Target of ۱۶th- to ۱۷th-century Basque Whalers in the Western North Atlantic," *Arctic* ۶۱, no. ۱ (۲۰۰۸): ۶۱-۷۵.

^{۶۹} Frederick W. Rowe, *A History of Newfoundland and Labrador* (Toronto: McGraw-Hill Ryerson, ۱۹۸۰), ۴۶.

برای چهار تا شش ماه در ایستگاه‌های شکار نهنگی زندگی می‌کردند که مانند دهکده‌های موقت صید ماهی کاد بود با یک تفاوت بزرگ: آنها به‌جای چنگک‌های خشک کردن، کوره می‌ساختند — تنورهای بزرگ سنگی که سقف آنها را با آجر می‌پوشاندند و روی آن پیه نهنگ را آب می‌کردند.^{۷۰}

شکار نهنگ برای کارگران خطرناک و البته برای نهنگ‌ها وحشیانه بود. هنگامی که نهنگ‌ها دیده می‌شدند دسته‌های پرشماری در چالوپاها^{۷۱} — قایق‌های باز هشت متری — حرکت می‌کردند. هر دسته دارای یک زوبین‌انداز، یک هدایت‌کننده و چهار یا پنج پاروزن بود. جیمز تاک، باستان‌شناس شیوه‌ی معمول حمله را توصیف می‌کند:

«قایق‌ها تا نزدیک به یک متری نهنگ‌ها پارو می‌زدند و در این فاصله آنها را با زوبین‌های پیکاندار می‌زدند... [زوبین با طناب وصل بود] به "مهاری" که با استفاده از آن نهنگ آنقدر در آب کشیده می‌شد تا خسته شود... بیشتر وقت‌ها چندین زوبین به نهنگ می‌زدند و حتی پس از آن دنبال کردن نهنگ می‌توانست طی ساعت‌ها تا چندین کیلومتر طول بکشد تا بتوانند با ایمنی به نهنگ نزدیک شوند و با ضربه‌های تکراری نیزه‌ای به تیزی تیغ آن را بکشند... نهنگ را پس از کشته‌شدن، با چند قایق — بیشتر وقت‌ها خلاف جریان جزر و مد و باد — به یکی از ایستگاه‌های فراوری ساحلی می‌کشیدند.»^{۷۲}

در ساحل قصابان نهنگ پیه آن را به‌شکل مارپیچ از آن جدا می‌کردند و آن را به تکه‌های نازک می‌بریدند. کوره‌پزها دنبه‌ی تکه‌تکه شده را در دیگ‌های مسی به تدریج حرارت می‌دادند، دما را برای پیشگیری از سوخته شدن دنبه کنترل می‌کردند و

Trywork^{۷۰} کوره‌ای ساخته شده از سنگ و آجر که روی آن دیگ‌های چدنی قرار داشتند و به تدریج روغن پیه نهنگ داخل آنها با حرارت کوره گرفته می‌شد.

^{۷۱} Chalupas

^{۷۲} James A. Tuck, "The World's First Oil Boom," *Archaeology* ۴۰, no. ۱ (۱۹۸۷):

۵۱.

هرازچندی روغن را به دیگ‌های خنک‌کننده می‌ریختند، فرایندی که نیازمند روزها توجه و کار پیوسته بود. روغن خنک‌کننده در بشکه‌هایی دویست لیتری انبار می‌شد که بشکه‌سازان در آن جا می‌ساختند.

پژوهش بارکهایم نشان داد که عملیات شکار نهنگ در تنگه‌ی بلا آیل «از همان آغاز کام‌یابی چشم‌گیر مالی» به‌بار آورد. او برآورد کرد که شکارچیان نهنگ باسک هرساله بیش از پانزده هزار بشکه روغن نهنگ تولید می‌کردند و بیشتر آن را در راه بازگشت به خانه در بریستول، لندن، و آنتورپ می‌فروختند.^{۷۳}

اما چون همیشه، یعنی زمانی که منابع طبیعی تبدیل به کالای تولید انبوه می‌شوند، بهره‌کشی از نهنگ‌ها به فاصله‌ی کوتاهی پایه‌های اولیه‌ی این صنعت را سست کرد. دست یافتن به ارقام دقیقی در مورد کشتار نهنگ‌ها ناممکن است اما یک پژوهش شایان باور برآورد می‌کند که «در طول سده‌ی شانزدهم، به‌اندازه‌ی یک‌سوم شمار پیش از شکار نهنگ‌های بوه‌د کشته شدند.»^{۷۴} نهنگ‌های بوه‌د بازتولیدی آهسته دارند — پانزده سال طول می‌کشد تا نهنگ ماده به بلوغ جنسی برسد و به‌طور عادی هر سه یا چهار سال تنها یک نوزاد دارد — بنابراین از میان برداشتن یک‌سوم جمعیت آنها در چند دهه اثرات ویرانگری داشت.^{۷۵} با سررسیدن اوایل دهه‌ی ۱۵۸۰، فزونی شکار چنان جمعیت نهنگ‌های بوه‌د را کاهش داد که بعضی کشتی‌ها نیمه‌خالی به اروپا بازمی‌گشتند.

در دو دهه‌ی بعدی، شکارچیان نهنگ برای شکار به غرب، به خلیج سن لورن و به شمال، به سوی قطب شمال رفتند. در نتیجه، شکار شدید در آب‌های ساحلی نیوفوندلند برای نزدیک به سه سده انجام نشد.

^{۷۳} Selma Huxley Barkham, "The Basque Whaling Establishments in Labrador ۱۵۳۶-۱۶۳۲," *Arctic* ۳۷, no. ۴ (۱۹۸۴): ۵۱۸.

^{۷۴} Loewen, "Historical Data on the Impact of ۱۶th-Century Basque Whaling," ۱۵.

^{۷۵} این اثرات ویرانگر با کار رایج کشتن مادر — نوزاد افزایش یافت: کشتن نوزاد آسان بود و در پی آن مادر که به‌نجات نوزاد نزدیک می‌آمد آماج زوبین‌های شکارچیان می‌شد.

انگلستان در برابر اسپانیا

بی‌تردید کاهش نهنگ انگیزه‌بخش باسکی‌های اسپانیا برای شکار در جای دیگری بود اما این تغییر جغرافیا را تضادی در کرانه‌ی دور اطلس فوری‌تر کرد.

سال ۱۵۷۵، یک بازرگان به‌نسبت موفق بریستول به نام آنتونی پارک‌هرست کشتی میان‌اندازه‌ای خرید و سفرهای اکتشافی صید ماهی کاد در نیوفوندلند را آغاز کرد. به‌وارونه‌ی بیشتر هم‌گنان خود، او با کارگران ماهیگیر سفر می‌کرد؛ هم‌چنان که به کار صید و خشک کردن ماهی کاد می‌پرداختند، او «بندرگاه‌ها، جوی‌ها، زیستگاه‌ها و زمین‌های بسیار بیشتری از هر انگلیسی پیش از خود را» کشف کرد. سال ۱۵۷۸، به برآورد او ۳۵۰ کشتی اروپایی در کار صید ماهی کاد نیوفوندلند فعال بودند — ۱۵۰ کشتی فرانسوی، ۱۰۰ کشتی اسپانیایی، ۵۰ کشتی پرتغالی و ۳۰ تا ۵۰ کشتی انگلیسی — هم‌چنین ۲۰ تا ۳۰ کشتی شکار نهنگ باسکی.^{۷۶}

راست آن‌که کشتی‌های شرکت‌کننده در ماهیگیری‌های نیوفوندلند بسیار بیشتر از برآورد او بودند. روشن است پارک‌هرست که نزدیک به ساحل کشتی‌رانی می‌کرد صدها کشتی فرانسوی را که هرساله در گرند بنکس کار می‌کردند ندیده بود. با این همه، همان‌گونه که تورگون می‌نویسد ارقام او امکان می‌دهد تا آنها را با ناوگان پرآوازه‌تر گنچ که در همان بازه‌ی زمانی از کاراییب به اسپانیا سفر دریایی می‌کرد مقایسه کنیم.

«حتی اگر کسی ارقام ساده‌انگارانه‌ی پارک‌هرست را بپذیرد،

ناوگان نیوفوندلند — که شامل ۳۵۰ تا ۳۸۰ کشتی با خدمه‌ای بین

۸ تا ۱۰ هزار نفر می‌شد — فراتر از هم‌وردی با تجارت اسپانیایی

تراطلس قاره‌ی آمریکا بود که در دهه‌ی ۱۵۷۰ — بهترین سال‌های

آن در سده‌ی شانزدهم — دست بالا متکی به صد کشتی دارای

بین ۴ تا ۵ هزار خدمه بود....»

^{۷۶} Anthony Parkhurst to Richard Hakluyt, November ۱۳, ۱۵۷۸, in *The Original Writings and Correspondence of the Two Richard Hakluyts*, ed. E. G. R. Taylor (London: Routledge, ۲۰۱۷), ۱۲۷–۳۴.

این ارقام، هرچند تقریبی، نشان می‌دهند خلیج سن لورن چون قطبی جذاب برای اروپاییان با جذابیت خلیج مکزیک و کاراییب برابری می‌کرد. بخش شمالی قاره‌ی آمریکا، نه بخشی حاشیه‌ای، بل یکی از راه‌های بزرگ دریانوردی و یکی از پرسودترین پایانه‌های تجارت اروپاییان در دنیای نو بود.^{۷۷}

پارک‌هرست مشاهده کرد که به‌وارونه‌ی سودهایی که دیگران می‌بردند، «شمار انگلیسی‌ها در آن‌جا به اندازه‌ی دیگر کشورها نیست.» یک دهه پیش از آن، او شمار بسیار کم‌تری از انگلیسی‌ها را می‌یافت. با این همه، تا سده‌ی شانزدهم، شمار کشتی‌های انگلیسی که سالانه برای ماهیگیری به نیوفوندلند سفر می‌کردند بیش از سه برابر شده بود، در حالی که کشتی‌های اسپانیایی همه ناپدید شده بودند. برای آن‌که دریا بایم چگونه و چرا چنین شد باید نگاهی کوتاه به سیاست جغرافیایی اروپاییان داشته باشیم.

سال ۱۴۹۷ کابوت مدعی مالکیت انگلستان بر سرزمین نو شده بود اما دولت انگلستان این ادعا را پی نگرفت و شمار کمی از بازرگانان و ماهیگیران انگلیسی به این موضوع علاقه داشتند. بازار داخلی ماهی انگلستان با کاد ایسلند و هرینگ دریای شمال به‌خوبی تأمین می‌شد و بازرگانان ثروتمند لندن بر تجارت خارجی انگلستان محافظه‌کار چیره بودند و در برابر تغییر مقاومت می‌کردند. همان‌گونه که بعدتر جان اسمیت درباره‌ی بی‌میلی بازرگانان انگلیسی برای سرمایه‌گذاری در مستعمره‌های آمریکایی که در آن‌ها ماهیگیری صنعت عمده بود نوشت، آنها نمی‌خواستند ثروت خود را در راه «کالایی کم‌ارزش و پست» و «تجارتِ خوار ماهی» به خطر اندازند.^{۷۸}

پیش از دهه‌ی ۱۵۷۰، چند سفر اکتشافی انگلیسی به نیوفوندلند از سوی کشتی‌داران و بازرگانانی سازماندهی شد که از بازرگانان سرآمد لندن نبودند: آنها دریانوردی خود را از لندن یا حتی بریستول آغاز نکردند، بل از بنادر کوچک‌تر وست

^{۷۷}Laurier Turgeon, "French Fishers, Fur Traders, and Amerindians during the Sixteenth Century," *The William and Mary Quarterly* ۵۵, no. ۴ (۱۹۹۸), ۵۹۲-۹۳

^{۷۸}John Smith, "A Description of New England (۱۶۱۶)," Digital Commons, August ۳۰, ۲۰۰۶, ۲۶, digitalcommons.unl.edu.

کانتری،^{۷۹} از «نوک پایینی» جنوب غربی انگلستان آغاز به سفر کردند. در نتیجه، کشتی‌های انگلیسی در نیوفوندلند در بیشتر سده‌ی شانزدهم در برابر کشتی‌هایی از قاره‌ی اروپا بسیار کم‌شمار بودند. این موضوع پژوهاک ناترازمندی قدرت در اروپا بود، جایی که در آن انگلستان کشوری کوچک‌تر در حاشیه‌ی قاره قرار داشت در حالی که اسپانیا بر امپراتوری بزرگی چیره بود. پس از آن که در سال ۱۸۵۱ اسپانیا پرتغال را پیوست خود کرد ظرفیت کامل کشتی‌های تجاری آن، در مقایسه با چهل‌و‌دو هزار تن انگلستان، به سیصد هزار تن رسید. اسپانیا ادعای دسترسی انحصاری به «همه‌ی مناطق بیرون از اروپا را که در آن زمان می‌توانست امکانی برای تجارت خارجی باشد» کرد و توانست آن را اعمال کند.^{۸۰}

اما اقتصاد انگلستان در حال گسترش بود و شمار فزاینده‌ای از کارسالاران و ماجراجویان انگلیسی در پی درهم شکستن قدرت اقتصادی اسپانیا به‌ویژه چیرگی آن بر تجارت تراپلسی بودند. برای نمونه، بین سال‌های ۱۵۷۰ تا ۱۵۷۷ دست‌کم سیزده سفر کشتی‌های انگلیسی با تجارت مردمان برده‌شده و دیگر کالاها در کاراییب انحصار اسپانیا را به چالش کشیدند.^{۸۱} در دوران پادشاهی الیزابت اول (۱۶۰۳ - ۱۵۵۸)، سازمان‌دهندگان و هواداران چنین کار خطرناکی به‌سختی برای کاری لابی کردند که تاریخ‌نگار مارکسیست، آل مورتون، آن‌را «اصل مداوم گرچه جمع‌بندی نشده‌ی سیاست خارجی انگلستان - بدین معنا که خطرناک‌ترین رقیب تجاری، دشمن سیاسی اصلی باشد» خواند.^{۸۲}

^{۷۹} West Country ناحیه‌ای در جنوب‌غربی انگلستان شامل قسمت‌هایی از بخش‌های کورن وال، دیون، دورست، سامرست، بریستول و چند بخش دیگر.

^{۸۰} Arthur L. Morton, *A People's History of England* (London: Lawrence and Wishart, ۱۹۷۶), ۱۹۵.

^{۸۱} R. Andrews, *Trade, Plunder and Settlement: Maritime Enterprise and the Genesis of the British Empire, ۱۴۸۰-۱۶۳۰* (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۸۴), ۱۲۹.

^{۸۲} Morton, *People's History of England*, ۱۹۱.

هماوردی اقتصادی با تضاد مذهبی تقویت شد. انگلستان رسماً پروتستان بود، در حالی که اسپانیا نه تنها کاتولیک بل جایگاه دادگاه تفتیش عقاید ترسناک و مورد تنفر بود. سال ۱۵۶۶، هنگامی که شورش با رهبری پروتستان‌ها علیه حاکمیت اسپانیا در هلند سرگرفت، پناهندگان هلندی در انگلستان پذیرفته می‌شدند، حامیان انگلیسی برای خرید جنگ‌افزار برای شورشیان پول جمع می‌کردند، و کالونیست‌های ثروتمند انگلیسی گروهان‌هایی از سربازان انگلیسی را سازمان دادند تا وارد جنگ با اسپانیا شوند. در پاسخ، مقامات اسپانیایی فعالانه از کوشش‌هایی برای سرنگونی الیزابت اول و برگماردن یک پادشاهی کاتولیک پشتیبانی می‌کردند. سال ۱۵۷۰، پاپ پیوس پنجم با تکفیر «به‌ظاهر ملکه‌ی انگلیس» تضاد را افزون کرد. او به کاتولیک‌های انگلیس فرمان داد از الیزابت اطاعت نکنند و اعلام کرد کشتن او گناه نخواهد بود. آن گونه که تاریخ‌نگار مارکسیست، کریستوفر هیل، یک سده پس از آن در مورد کشاکش در انگلستان نوشت، «این که آیا می‌توانیم این‌گونه مسأله‌ها مذهبی، سیاسی یا اقتصادی توصیف کنیم پرسشی بی‌پاسخ است.»^{۸۳}

هنگامی که الیزابت به تخت نشست، اسپانیا ثروتمندترین و قوی‌ترین کشور اروپا بود و انگلستان ضعیف‌تر از آن بود که سرراست به چالش با اسپانیا برخیزد. پس به‌جای این کار، الیزابت مخفیانه جنگ دریایی چریکی‌ای را در برابر کشتی‌های بازرگانان اسپانیایی و مستعمره‌ها آغاز کرد. به این ترتیب افراد مستقلی با اجازه‌ی حکومت جنگی را به‌راه انداختند که در آن هزینه‌ی خود را می‌دادند و بیشتر غنیمت‌های دزدیده شده را خود برمی‌داشتند. این دزدان دریایی قانونی بعدتر خصوصی‌ها^{۸۴} لقب گرفتند — این اصطلاح را برای متمایز کردن آنان از دزدان دریایی به‌کار می‌برم، گرچه در عمل جدا کردن آنان دشوار بود.

دزدی دریایی برای دهه‌ها بومی انگلستان بود، به‌ویژه در ساحل شمالی؛ آنان «دریانوردان ماهری بودند که در گروه‌هایی سازمان‌دهی می‌شدند و بیشتر، خانواده‌های

^{۸۳} Christopher Hill, *Intellectual Origins of the English Revolution—Revisited* (Oxford: Clarendon, ۱۹۹۷), ۲۹۷.

^{۸۴} Pritateers

پرنفوذ زمینداری مانند کیلی‌گروز اهل کورن‌وال^{۸۵} از آنها پشتیبانی می‌کردند. خطرهای دزدی دریایی به‌نسبت کم و منافع آن زیاد بود.^{۸۶} بسیاری از دریانوردانی که در دوران الیزابت به‌عنوان خصوصی‌ها ثبت نام کردند، پس از باطل شدن مجوزشان به کار دزدی دریایی بازگشتند. خصوصی‌های موفق افتخار حضور در دربار را می‌یافتند و آنان که بسیار موفق بودند لقب شوالیه می‌گرفتند. اگر اسپانیایی‌ها آنها را دستگیر می‌کردند محکوم به اعدام می‌شدند اما در انگلستان خصوصی بودن حرفه‌ای احترام‌آمیز بود که «در چیرگی خانواده‌های وست کانتری بود که در ارتباط با دریا بودند و برای آنها پروتستانیسم، میهن‌پرستی و چپاول هم‌معنای یکدیگر بودند.»^{۸۷}

بانیان دزدی دریایی، بیشتر کشتی‌داران، ماجراجویی‌های خصوصی‌ها را با فروش سهام به سرمایه‌گذاران تأمین می‌کردند، سرمایه‌دارانی از بازرگانان ثروتمند و مقامات دولتی گرفته تا سوداگران محلی و مغازه‌داران. از حاصل چپاول، ۱۰ تا ۱۵ درصد به دربار می‌رسید و باقی‌مانده بین سرمایه‌گذاران، سازمان‌دهندگان، ناخدا و خدمه تقسیم می‌شد.

گرچه از هر طبقه‌ای در این کار شرکت می‌کردند، بیشتر سفرهای دریایی خصوصی‌ها در دوران الیزابت از سوی کسانی بیرون از قشر سرآمد بازرگانان لندن سازماندهی و رهبری می‌شد. بیشتر آنان اهل وست کانتری بودند، نه تنها سرزمین سکناى دزدان دریایی، بل جایگاه بیشتر سفرهای دریایی ماهیگیری انگلیسی‌ها به نیوفوندلند. در بحث‌های معاصر در مورد ماهیگیری، موضوعی مشترک اهمیت آن چون زمینه‌ای آموزشی برای نیروی دریایی بود؛ همین موضوع در مورد رابطه‌ی ماهیگیری و دزدی دریایی صدق می‌کرد. کنت اندرو، تاریخ‌نگار، نشان داده است که کشتی‌های تجاری انگلیسی بیشتر اوقات در سفرهای خود هم تجارت می‌کردند و هم دستبرد

^{۸۵} Cornwall، بخشی در نوک جنوب غربی انگلستان.

^{۸۶} Penry Williams, *The Tudor Regime* (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۹۱), ۲۴۴, ۲۴۷.

^{۸۷} R. Andrews, *Elizabethan Privateering* (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۶۴), ۴.

می‌زدند. بنابراین جای شگفتی بود اگر دریانوردانی که ماهیگیران را به نیوفوندلند می‌بردند، دست کم زمانی که فصل صید نبود، به کشتی‌های تجاری هم حمله نمی‌کردند.^{۸۸}

از میان خصوصی‌ها، موفق‌ترین آنان در دوران الیزابت تاجر برده جناب فرانسیس دریک بود. بیشتر، از او برای چرخیدن دور دنیا یاد می‌شد آن‌هم نه برای شوق اکتشاف، بل برای گریز از دستگیری پس از چپاول کشتی‌های حامل گنج اسپانیایی در ساحل پرو. غنیمتی که او به خانه برگرداند برای سرمایه‌گذاری پشتیبانانش، از جمله ملکه الیزابت، سود باورنکردنی ۴۶۰۰ درصدی به‌بار آورد.

اگر بتوان تاراج طلا و نقره‌ی آمریکای مرکزی و جنوبی را مصادره‌ی اصلی نام نهاد، آن‌گاه کارزار دزدی دریایی مجوزدار انگلستان در دوران پادشاهی ملکه الیزابت مصادره‌ی اصلی مرحله‌ی بعد بود — برخی ثروت‌های هنگفت سرمایه‌داری در غنیمت‌های دزدان دریایی ریشه داشت، ثروت‌هایی دزدیده شده از دزدانی که آنها را از آرتک‌ها و اینکاها دزدیده بودند.^{۸۹}

جنگ آشکار بین انگلستان و اسپانیا سال ۱۵۸۵ درگرفت، زمانی که الیزابت آشکارا پشتیبانی خود را از شورشیان هلندی اعلام کرد و سربازانی را به کمک آنان فرستاد. آن‌گاه که فیلیپ دوم با ممنوع کردن تجارت با انگلستان و توقیف کشتی‌های تجاری انگلیس پاسخ داد، الیزابت خصوصی‌ها را به افزایش حملات به کشتی‌های اسپانیایی تشویق کرد و سپس برنامه‌ریزی فیلیپ برای حمله به انگلستان آغاز شد.

در ۳۰ ماه مه ۱۵۸۸، ناوگانی از ۱۳۰ کشتی که ۱۹ هزار سرباز حمل می‌کردند برای حمله به انگلستان و سرنگون کردن الیزابت به‌راه افتاد. دو ماه بعد این ناوگان

^{۸۸} Andrews, *Elizabethan Privateering*, passim, especially chapter ۷.

^{۸۹} مترجمان کتاب «سرمایه» *ursprüngliche Akkumulation* آلمانی را به «انباشت بدوی» ترجمه کرده بودند، درحالی‌که مارکس اصطلاح «تصاحب بدوی» را ترجیح می‌داد. نگاه کنید به: ["The Meaning of 'So-called Primitive Accumulation,'" Climate & Capitalism, September ۵, ۲۰۲۲.](#)

جنگی بزرگ ۹۰ با ضربه‌های بی‌امان توفان‌ها و شکست از نیروی کوچک‌تر انگلیس از هم پاشیده بود. از ناوگان اسپانیا تنها ۶۷ کشتی با کم‌تر از ۱۰ هزار سرباز باقی ماندند. مبلغان انگلیسی این پیروزی را به یاری خداوند و فرماندهی دریک نسبت دادند اما این رویداد بیشتر نتیجه‌ی رهبری ناکارآمد اسپانیا بود — اگر یک خطرورزی دریایی در هر زمانی، از آغاز تا پایان، شکستی کامل باشد، خطرورزی ناوگان جنگی بزرگ اسپانیا در سال ۱۵۸۸ است.^{۹۱} اگرچه کتاب‌های میهن‌پرستانه پیروزی انگلستان را نقطه‌ی تحولی در جنگ توصیف می‌کنند، راست آن‌که نیروی دریایی اسپانیا زود خود را بازیافت و سال ۱۵۸۹ شکست ویرانگر همسانی را به ناوگان دریایی دریک وارد کرد. جنگ تا سال ۱۶۰۴ ادامه پیدا کرد و آخرسر در این سال دو پادشاه تازه، جیمز اول از انگلستان و فیلیپ سوم از اسپانیا، در پایان قرارداد صلح امضا کردند.

برخی از تاریخ‌نگاران جنگ انگلیس — اسپانیا این جنگ را هدر دادن بی‌خردانه و دراز مدت نیرو می‌دانند زیرا هیچ‌یک از دوسوی جنگ سرزمین تازه‌ای به‌دست نیاوردند و قرارداد پایانی شرایط موجود را پایدار کرد. این دیدگاه، اگر جنگ را مبارزه‌ی دو ارتش برای حفظ سرزمین یا گسترش آن بدانیم، که برای حاکمان فئودال اسپانیا چنین بود، دیدگاهی درست است. اما برای بازرگانان که سازمان‌دهندگان، تأمین‌کنندگان مالی و بیشتر اوقات رزمندگان جبهه‌ی انگلیس بودند، جنگی اقتصادی بود — اگر کتاب کارل فون کلاوویتز^{۹۲} را خوانده باشید آنها می‌توانستند بگویند جنگ تجارته‌ی است که با ابزار دیگر انجام می‌شود. هدف آنان کسب سود با به‌غنیمت گرفتن کشتی‌های تجاری دشمن بود و با انجام این کار در سنجه‌ای بزرگ برای هیجده سال، آنان انحصار اسپانیا بر تجارت اقیانوس اطلس را درهم شکستند.

^{۹۰} Great Armada

^{۹۱} The inside story is told in chapter ۱۷ of Geoffrey Parker, *Imprudent King: A New Life of Philip II* (New Haven: Yale University Press, ۲۰۱۴).

^{۹۲} Carl Von Clausewitz، «ماهیت جنگ»، ترجمه‌ی مرضیه خسروی، نشر روزگار نو.

«این جنگ چنان که می‌نماید بی‌نتیجه، گاه حتی مبارزه‌ای با بی‌میلی، نقطه تحولی را در ثروت دولت و بالاتر از همه در ثروت‌های اقیانوسی آنان رقم زد....»

راست آن که حمله به کشتی‌های تجاری به تنهایی نمی‌توانست سبب پیروزی در جنگ شود.... اما اثر هم‌افزوده‌ی از دست دادن کشتی‌ها بر نیروی دریایی ایبری^{۹۳} سنگین بود. منابع انگلیسی می‌گویند در جریان جنگ، انگلیسی‌ها بیش از یک‌هزار کشتی اسپانیایی و پرتغالی را به‌غنیمت گرفتند، زبانی که به‌نوشته یک متخصص کشتی‌سازی اسپانیایی در سال ۱۶۰۸ باید به‌اندازه‌ی عوامل دیگر به فروگشت دهشتناک کشتیرانی اسپانیا کمک کرده باشد. البته نظام تراپلس فلوتها [ناوگان حامل گنج‌ها] باقی ماند... اما بقیه‌ی تجارت ایبری به‌ناچار در سنجه‌ی گسترده‌ای به

کشتیرانی خارجی واگذار شد.^{۹۴}

بخش مهمی از جنگ تجاری انگلیس، موضوعی که بسیاری از تاریخ‌نگاران به آن توجه نکرده‌اند، جنگ برای ماهی کاد بود.

جنگ ماهی کاد

یک دهه پیش از آغاز جنگ آشکار، مقامات رسمی انگلیس در مورد بیرون راندن اسپانیا از ماهیگیری در نیوفوندلند چون یک هدف راهبردی انجام‌پذیر بحث کرده بودند. در نوامبر ۱۵۷۷، این بحث به‌شکلی قوی از سوی یکی از مشاوران ملکه، جناب هامفری

^{۹۳} شبه جزیره‌ی ایبری شامل اسپانیا و پرتغال.

^{۹۴} Andrews, *Trade, Plunder and Settlement*, ۲۲۳، ۲۴۸-۴۹.

گیلبرت، در «گفتمانی در باره‌ی این‌که علیاحضرت چگونه می‌توانند پادشاه اسپانیا را آزار دهند» مطرح شد.^{۹۵} (آن زمان واژه‌ی آزار معنایی قوی‌تر داشت.)

گیلبرت، پسر دوم یک زمیندار ثروتمند غرب کشور، ترویج دهنده‌ی قوی گسترش مرزها، طرفداری از پروتستانیسم و سیاست‌های ضد اسپانیایی بود. رهبری او در سرکوب وحشیانه‌ی شورشیان دزموند ایرلند^{۹۶} در سال ۱۵۶۹ لقب شوالیه را از سوی ملکه برای او به ارمغان آورد و به‌تمامی شایسته‌ی عنوان «تروریست الیزابت» بود که از سوی یک تاریخ‌نگار کشورگشایی استعماری سده‌ی بیستم به او داده شد.^{۹۷} سال ۱۵۷۲، او رهبری یک نیروی داوطلب ۱۵۰۰ نفری انگلیسی را برای رویارویی با ارتش اسپانیا در هلند به عهده گرفت. «گفتمان» (امروزه آن را تفاهم‌نامه یا یادداشت دیدگاه‌ها می‌خوانند) سال ۱۵۷۷ او پیشنهاد کرد حمله‌ی پیش‌دستانه‌ای به کشتی‌های اسپانیایی و پرتغالی — و در صورت امکان فرانسوی — «یا با جنگی آشکار یا با ابزار پوششی مناسب انجام شود؛ پوششی چون دادن فرمان‌های قانونی برای کشف و سکنا گزیدن در سرزمینی بیگانه با تبصره‌ی ویژه‌ای برای امنیت آنها.» پیشنهاد دوم امکان می‌داد تا در صورت لزوم ملکه حمله به کشتی‌های بیگانه را حاشا کند و «وانمود شود حمله بدون تصویب شما انجام شده است.» گیلبرت پیشنهاد کرد خود تأمین مالی، سازماندهی و رهبری ناوگانی به‌سوی نیوفوندلند را به‌عهده گیرد تا به کشتی‌های اسپانیایی و پرتغالی حمله کند، محموله‌های آنها و بهترین کشتی‌ها را مصادره و بقیه کشتی‌ها را بسوزاند. این کار می‌توانست با نیرویی به‌نسبت کوچک انجام گیرد زیرا ماهیگیران در ساحل کار می‌کردند و اگر کسانی در کشتی‌های بزرگ بودند شمارشان اندک بود، «بنابراین تردید اندکی در اشغال آسان و دور کردن آن‌ها وجود دارد.» فراتر

^{۹۵} *The Voyages and Colonising Enterprises of Sir Humphrey Gilbert*, vol. 1, ed. David B. Quinn (Kraus Reprint, ۱۹۶۷), ۱۷۰-۸۰.

^{۹۶} شورش دزموند بین سال‌های ۱۵۶۹ تا ۱۵۷۳ و ۱۵۷۹ تا ۱۵۸۳، در استان مانستر ایرلند در برابر خطر سلطه‌ی دولت انگلستان بر این استان روی داد.

^{۹۷} Robert A. Williams, *The American Indian in Western Legal Thought* (Oxford: *Thought* (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۹۳), ۱۵۰.

از همه، این مأموریت جنگی می‌توانست هزینه‌ی خود را تأمین کند زیرا ماهی نیوفوندلند، «کالای تجاری اساسی، غنی و فروختنی در همه جا است.» چنین حمله‌ای نه تنها بازرگانان اسپانیایی را از کشتی‌ها و «درآمد بزرگ» ماهیگیری محروم می‌کند، بل از رسیدن ماهی کاد نیوفوندلند به اسپانیا جلوگیری و سبب «قحطی بزرگی» در آنجا می‌شود. فراتر از آن، هامفری پیشنهاد کرد ایجاد یک کوچ‌نشین دائمی در نیوفوندلند می‌تواند پایگاهی برای حمله به بندرگاه‌ها و کشتی‌رانی اسپانیایی در منطقه‌ی کاراییب باشد.

هیچ سابقه‌ای از واکنش الیزابت به این پیشنهاد وجود ندارد اما پس از شش ماه او فرمانی قانونی خطاب به «خدمتگزار وفادار و عزیزمان جناب هامفری گیلبرت» صادر کرد که در آن چیزی بسیار مانند «بزار پوششی» پیشنهادی گیلبرت آمده بود. ملکه، در برابر بیست درصد از همه‌ی طلا و نقره‌ای که او پیدا می‌کند، به گیلبرت «برای کشف، یافتن، جستجو، و بررسی زمین‌ها، کشورها و قلمروهای دور کافران و بربرها که به راستی در مالکیت شاهزاده‌ای مسیحی یا مسیحیان عادی نباشند» مجوزی شش ساله داد. بنابر این مجوز او خود مالک همه‌ی زمین‌ها در فاصله‌ی ۲۰۰ لیگ^{۹۸} از کوچ‌نشین‌های دائمی ایجاد شده تا سال ۱۵۸۳ می‌شد — منطقه‌ای بسیار بزرگ — و می‌توانست «با استفاده از هر شیوه و هر وسیله‌ای کالا و غنیمت‌های قانونی را با غافلگیری و گرفتن» هر کشتی که بدون اجازه‌ی او وارد آن منطقه شود تصاحب کند.^{۹۹} فرمان قانونی شامل سندی بود که در آن گفته می‌شد او به کشتی‌های ملل دوست حمله نکند اما در عمل، گیلبرت اینک مجوزی داشت که به‌موجب آن نیوفوندلند را

League^{۹۸}، دویست لیگ آن زمان حدود ۹۴۵ کیلومتر بود.

^{۹۸} “Letters Patent to Sir Humfrey Gylberte June ۱۱, ۱۵۷۸,” Avalon Project, Yale Law School, avalon.law.yale.edu. Two hundred leagues was roughly ۶۰۰ miles, or ۹۴۵ kilometers.

^{۹۹} Andrews, *Trade, Plunder and Settlement*, ۱۹۳.

به‌عنوان نخستین مستعمره‌ی فرادریا تاسیس کند، ماهیگیران بیگانه را اخراج و جزیره را برای حمله‌ی خصوصی‌ها مورد استفاده قرار دهد.

بی‌تردید او انجام این کار را آزمود اما همان‌گونه که ملکه گفت او «مردی شهره به بدشناسی در دریا»^{۱۰۰} بود. در نخستین سفر دریایی به سال ۱۵۷۸، پیش از آن‌که به ایرلند برسد، ترک خدمت خدومه و توفان‌ها او را ناچار از بازگشت کرد. این شکست سبب هدر رفتن بیشتر ارثیه‌اش شد و سرمایه‌گذاران را از تأمین مالی دوباره‌ی او منصرف کرد: چهار سال طول کشید تا بتواند برای سفر دوم پول فراهم کند.

سال ۱۵۸۳، سه کشتی از پنج کشتی و بیشتر خدمه‌ی او به علت بیماری، شورش و کشتی‌شکستگی از بین رفتند اما او به نیوفوندلند رسید و در آنجا مراسمی رسمی با شرکت بازرگانان و صاحبان سی‌وشش کشتی ماهیگیری انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و پرتغالی در بندر سنت جانز برگزار کرد. او اعلام کرد که جزیره در مالکیت انگلیس است و همه‌ی ماهیگیران باید به او اجاره و به ملکه مالیات دهند — همه‌ی اینها بی‌مورد بود زیرا او و کشتی‌اش در بازگشت به انگلیس در توفان گم شدند.

گیلبرت در اجرای نقشه‌ی خود ناکام ماند اما واقعیت وجود چنین نقشه‌ای و تصویب ضمنی آن در فرمان رسمی سلطنتی نشان می‌دهد که اهمیت ماهیگیری نیوفوندلند در حلقه‌های حاکم انگلستان شناخته شده بود. بنابراین جای شگفتی نیست که دو سال بعد، هنگامی که جنگ آشکار آغاز شد، یکی از نخستین کارهای الیزابت دادن فرمان حمله به کشتی‌های اسپانیایی به وسیله‌ی دو ناوگان از خصوصی‌ها بود — یکی در کارایب و دیگری در نیوفوندلند. برنارد دریک (بی‌نسبت با فرانسیس دریک) به مأموریت دوم گمارده شد، «که به نیوفوندلند برود و به انگلیسی‌هایی که به کار ماهیگیری مشغولند در مورد مصادره‌ی کشتی‌های انگلیسی در اسپانیا هشدار دهد و همه‌ی کشتی‌های متعلق به پادشاه اسپانیا و اتباع او در نیوفوندلند را مصادره کند و آنان را به بعضی از بنادر غربی انگلستان ببرد.»^{۱۰۱}

^{۱۰۱} *Calendar of State Papers, Queen Elizabeth—Volume 179: June 1585*, British History Online, british-history.ac.uk.

در ژوئیه ۱۵۸۵، دریک با ناوگانی از ده کشتی تأمین مالی شده از سوی سرمایه‌گذاران بندر پلیموت را ترک کرد. خصوصی‌ها پس از آن که در راه خود یک کشتی پرتغالی با بار شکر را به‌غنیمت گرفتند رهسپار بندر سنت جونز شدند و در آن‌جا شماری از کشتی‌های ماهیگیری انگلیسی را برای پیوستن به آنان در حمله به رقیبان اسپانیایی به خدمت گرفتند.^{۱۰۲}

همان‌گونه که گیلبرت پیش‌بینی کرده بود، خصوصی‌های به‌خوبی مسلح با مقاومت کمی از سوی کشتی‌های ماهیگیری تجاری روبرو شدند. در کم‌تر از دو ماه، آنان شانزده یا هفده کشتی را با بار ماهی کاد خشک و ششصد اسیر در نیوفوندلند به‌غنیمت گرفتند و آنها را به انگلستان فرستادند — اسرا کارگران ماهیگیری بودند که به‌احتمال زیاد حتی خبر از آغاز جنگ آشکار نداشتند. بسیاری از زندانیان با شماری از کشتی‌ها به هنگام گذر از اقیانوس غرق شدند و بیشتر اسرای باقی‌مانده از بیماری تیفوئید یا از گرسنگی در زندان‌های انگلستان جان دادند، زیرا دریک هزینه‌ی نگهداری و غذای آنان را نپرداخت.

اردو کشتی دریک به نیوفوندلند برای سرمایه‌گذاران ۶۰۰ درصد سود به ارمغان آورد. او چهار کشتی از پرازش‌ترین آنها را برای خود نگه‌داشت و در ژانویه ۱۵۸۶ از ملکه لقب شوالیه گرفت. سه ماه پس از آن، همان بیماری تیفوئید همه‌گیری که زندانیان را کشت، جان او را نیز ستاند.

حمله‌ی ۱۵۸۵ در نیوفوندلند برای سرمایه‌گذاران اسپانیایی نه‌تنها به‌قیمت از دست دادن شمار چشم‌گیری از کشتی‌ها و کارگران ماهیگیری ماهر آنها، بل همچنین به‌قیمت از دست دادن بیشتر درآمد ماهیگیری آن سال تمام شد. آن زیان‌ها در دو سال بعدی، زمانی که فیلیپ دوم دستور داد همه‌ی کشتی‌های تجاری در بنادر محلی خود بمانند تا او بهترین آنها را برای حمله‌ی برنامه‌ریزی شده‌ی خود به انگلستان به خدمت گیرد، چند برابر شد. کم‌تر از نیمی از کشتی‌هایی که در ناوگان جنگی سال

^{۱۰۲} به‌احتمال کشتی‌هایی که مورد حمله قرار گرفتند دارای خدمه‌ی پرتغالی یا باسکی بوده‌اند اما همه‌ی آنان اتباع پادشاه اسپانیا و پس دشمن بودند.

۱۵۸۸ شرکت داشتند کشتی‌های جنگی ساخته‌شده برای جنگ بودند — بقیه کشتی‌های تجاری‌ای بودند که سربازان را حمل می‌کردند. شمار کمی از آنها به اسپانیا بازگشتند و آنها که بازگشتند نیازمند تعمیرات اساسی بودند.

از دست دادن آن همه کشتی و بی‌بهره ماندن از سه سال درآمد ماهیگیری شکست بزرگی برای اسپانیا در مشارکت در ماهیگیری نیوفوندلند بود. در دهه‌ی پس از آن، شمار سفرهای کشتی‌ها از شبه‌جزیره‌ی ایبری به نیوفوندلند به شدت کاهش یافت و آنان که خطر کردند در تهدید پیوسته‌ی حمله‌ی خصوصی‌ها قرار داشتند. مدرک‌نوشته‌های به‌جا مانده کم و ناکامل‌اند اما با اطمینان می‌دانیم که در میان غنیمت‌های آورده شده به بنادر انگلستان در مدت تنها سه سال، از ۱۵۸۹ تا ۱۵۹۱، بیست‌وهفت کشتی ماهیگیری وجود داشت — و بی‌تردید چیزهای بیشتری هم در آن میان بودند. البته، غنیمت‌ها طلا یا نقره نبودند و به کسی هم برای دزدیدن ماهی لقب شوالیه بخشیده نشد اما محموله‌ی تنها یک کشتی ماهیگیری به ۵۰۰ پوند فروخته شد، سودی که برای مالکان، سرمایه‌گذاران و خدمه به نسبت زیاد بود. برای مقایسه درآمد کارگران ماهر یک پوند در ماه بود. ۱۰۳

پس از سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۵۹۰، کشتی‌های امپراتوری اسپانیا به ندرت در آب‌های نیوفوندلند دیده می‌شدند. در همان حال، شمار کشتی‌های انگلیسی افزایشی بسیار داشت، گرچه هنوز به شمار کشتی‌های ماهیگیری فرانسوی نمی‌رسید. اما تضاد کمی میان آنها بود، زیرا فرانسوی‌ها دور از ساحل ماهیگیری می‌کردند و ماهی کاد نمک‌سود خشک نشده تولید می‌کردند که در شمال اروپا خواهان زیادی داشت. اما ماهیگیری انگلیسی‌ها نزدیک به ساحل بود و ماهی کاد خشک نمک‌سود برای بازارهای اروپای جنوبی و مدیترانه تولید می‌کردند. ۱۰۴

۱۰۳ Andrews, *English Privateering*, ۱۳۱.

۱۰۴ البته موضوع تنها سلیقه‌ی مصرف‌کنندگان نبود. کاد خشک نشده در آب‌وهوای گرم‌تر جنوب اروپا خوب دوام نمی‌آورد، در حالی که دوام کاد نمک‌سود خشک نامحدود بود، حتی هنگامی که در هوای داغ با قاطر به شهرهای داخلی حمل می‌شد.

پس از آن که قرارداد ۱۶۰۴ امضا شد، چند سالی طول کشید تا بازرگانان انگلیسی با شرایط تازه سازگاری یابند اما با رسیدن به سال ۱۶۱۲ کشتی‌های انگلیسی کاد نمک‌زده را از نیوفوندلند سراسر با به بیلبائو می‌بردند که پیش از آن مرکز بزرگ کشتی‌های کاد اسپانیا بود. «دوران آغاز به تغییر کرده بود. در ماهیگیری‌های نیوفوندلند، صاحبان منافع انگلیسی و فرانسوی، با فرارسیدن اوایل سده‌ی هفدهم، بر کشتی‌های اسپانیایی و پرتغالی غلبه کرده بودند. ۱۰۵»

«ماهیگیری، کسب‌وکاری بسیار بزرگ»

همان‌گونه که گفته شد در دهه‌ی ۱۹۷۰، بارکهام عملیات بزرگ شکار نهنگ پیش‌تر ناشناخته‌ی باسکی‌ها در تنگه‌ی بل آیل را مستند کرد. به‌تازگی، تورجون از دانشگاه لاوال نشان داده است که صنعت ماهیگیری کاد تراپلس بسیار بزرگ‌تر از آنچه بود که پنداشته می‌شد. کار او برپایه‌ی اسناد بایگانی شده در شهرهای بندری فرانسه «یک کسب‌وکار بسیار بزرگ ماهیگیری در تاریخ دریانوردی اطلس شمالی که پیش‌تر به آن توجه نشده بود» را مستند کرده است. در نیمه‌ی دوم سده‌ی شانزدهم، «شناورهای فرانسوی نیوفوندلند نشان‌دهنده‌ی یکی از بزرگ‌ترین ناوگان‌ها در اقیانوس اطلس بودند. این پانصد کشتی، یا چیزی در آن حدود، روی هم ظرفیت ۴۰ تن [۵۶۰۰۰ متر مکعب] بار و همراه داشتن ۱۲ هزار ماهی‌گیر — دریانورد در سال داشتند.»

به آنها باید رفت‌وآمد ۲۰۰ کشتی اسپانیایی، پرتغالی و انگلیسی را افزود. «ناوگان نیوفوندلند با فاصله‌ای زیاد از ناوگان بلندآوازه‌ی اسپانیا که به قاره‌ی آمریکا رفت‌وآمد می‌کرد فراتر رفت، ناوگانی که تنها نیمی از ظرفیت و نیمی از شمار خدمه‌ی ناوگان نیوفوندلند را داشت ... خلیج سنت لورنس همان اندازه نشان‌دهنده‌ی جایگاه

۱۰۵ Regina Grafe, *Distant Tyranny: Markets, Power, and Backwardness in Spain*, ۱۶۵–۱۸۰۰ (Princeton: Princeton University Press, ۲۰۱۲), ۵۹.

فعالیت اروپاییان بود که خلیج مکزیک یا منطقه‌ی کاراییب. نیوفوندلند، نه جایی حاشیه‌ای که چند ماهیگیر منفرد برای ماهیگیری آنجا می‌روند، بل یکی از نخستین مسیرهای بزرگ اطلس و از نخستین سرزمین‌هایی بود که در آمریکای شمالی مستعمره شد.»^{۱۰۶}

پاپ در پژوهش برنده‌ی جایزه‌ی خود به نتیجه‌ی هم‌سانی در مورد کوچ‌نشین‌های انگلستان در نیوفوندلند می‌رسد: «با رسیدن به بخش پایانی سده‌ی شانزدهم، فعالیت تجاری اروپاییان در بخش کانادایی اطلس، از نظر حجم و ارزش، از تجارت اروپاییان در خلیج مکزیک که بیشتر چون مرکز ثقل آمریکایی تجارت تراطلس شمرده می‌شود، فراتر رفت.... ماهیگیری آغازین در نیوفوندلند، برای زمان خود و حتی برای زمان ما، صنعتی بسیار بزرگ بود.»^{۱۰۷}

در همان دوران، سالانه نزدیک به ۱۰۰۰ کشتی از هلند، زلاند و فلاندرز به دریای شمال می‌رفتند. صنعت ماهیگیری به مرکزیت هلند دارای چنان اهمیتی بود که فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا، بخشی از طلاها و نقره‌های آمریکایی خود را صرف تأمین مالی کشتی‌های جنگی برای محافظت از ناوگان ماهی هرینگ هلندی در برابر حمله‌ی خصوصی‌های فرانسوی و اسکاتلندی کرد.

در سده‌ی پانزدهم، ناوگان ماهیگیری هلند در دریای شمال حجم بسیار بزرگی ماهی صید و فراوری می‌کرد، در نتیجه ماهی هرینگ گسترده‌ترین مصرف را در اروپای شمالی داشت. در سده‌ی شانزدهم، صید ماهی هرینگ دریای شمال پابرجا ماند و در همان حال ماهیگیری نیوفوندلند بازار را دگرسان کرد — سال ۱۵۸۰، ماهیگیران نیوفوندلند در بازگشت دویست هزار تن ماهی کاد آوردند، یعنی بیش از دوبرابر صید

^{۱۰۶} Laurier Turgeon, "Codfish, Consumption, and Colonization," in *Bridging the Early Modern Atlantic World*, ed. Caroline A. Williams (London and New York: Routledge, Taylor, and Francis, ۲۰۱۶), ۳۷–۳۸.

^{۱۰۷} Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. ۳۳ (New York: International Publishers, ۱۹۷۵), ۱۴, ۶۷; Pope, *Fish into Wine*, ۱۳, ۲۲.

هرینگ دریای شمال در بهترین سال آن. با فرارسیدن پایان سده، کاد با فاصله‌ای زیاد جایگزین هرینگ به عنوان مهم‌ترین ماهی کالایی در اروپا شده بود. ماهی‌گیری فشرده، صنعتی بزرگ و بخشی مهم از تغییرات انقلابی اجتماعی و اقتصادی در حال پیشرفت آن زمان در سراسر اروپا بود.

«یک نهاد سرمایه‌داری متفاوت»

مارکس در سرمایه استدلال کرد که فعالیت‌های تجاری به‌تنهایی — خرید ارزان در جایی و فروش گران در جایی دیگر (یا «کسب سود از راه مصادره») — یا کار صنعتگرانی که محصولات خود را می‌ساختند و می‌فروختند، پایه‌های شیوه‌ی تولید فئودالی را سست نکردند. آنچه که نظم اجتماعی نوینی را پایه‌گذاری کرد «یک پارچگی» مانوفاکتور و تجارت بود. «تولید و گردش کالاها پیش‌نیازهای کلی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هستند.»^{۱۰۸} او نوشت گذار راستین به سرمایه‌داری به سه شیوه روی داد: برخی از بازرگانان به کار مانوفاکتور تغییر حرفه دادند؛ برخی بازرگانان با صنعتگران پرشمار قرارداد بستند؛ برخی از صنعتگران تولید خود را سراسر به تولید برای بازار گسترش دادند.^{۱۰۹}

اما همان‌گونه که موریس داب در کتاب «پژوهش‌هایی در توسعه‌ی سرمایه‌داری» مطرح می‌کند، دشواری الگوهای نموداری، از جمله الگوهای مارکس، این است که فرایند واقعی «فرایند پیچیده‌ای از اجزای گوناگون و آهنگ طبیعی توسعه‌ی متفاوت در کشورهای گوناگون» بود.^{۱۱۰}

^{۱۰۸} Marx, *Capital*, vol. ۱, ۴۷۳.

^{۱۰۹} Marx, *Capital*, vol. ۳, ۴۵۲-۵۵.

^{۱۱۰} Maurice Dobb, *Studies in the Development of Capitalism* (New York: International Publishers, ۱۹۶۳), ۱۲۶.

«مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه‌داری»، موریس داب، مترجم حبیب‌الله تیموری، نشر نی، سال ۱۳۷۹.

برای نمونه، از یک سو کشتی‌های اعزامی برای شکار نهنگ به لابرادور به‌وسیله‌ی افرادی که بارکهام مردان پول می‌خواند سازمان‌دهی و تأمین مالی می‌شد: «مردانی با پیشینه‌ی مالی استوار و تجربه‌ی کافی هم در جمع‌آوری پول و هم در صنعت بیمه.»^{۱۱۱}

از سوی دیگر در انگلستان، آن‌گونه که جیلیان سل نشان می‌دهد، ماهیگیری نیوفوندلند، «از سوی مردانی به‌گرددش درمی‌آمد با سرمایه‌ای محدود... [آن‌جا] منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی روستاییان غربی بود،» نه بازرگانان اشرافی لندن و بی‌تردید نه مردان پول. بیشترین هزینه‌ی سرمایه‌گذاری، سرمایه‌ی خود کشتی، به‌طور عادی بین شماری از سرمایه‌گذاران به‌اشتراک گذاشته می‌شد. «بیشتر وقت‌ها یک کشتی به سی‌ودو قسمت تقسیم می‌شد. هر کدام از این سی‌ودو قسمت می‌توانست در مالکیت یک بازرگان باشد اما گاه تا شصت و چهار بازرگان مالک یک کشتی بودند.» در موارد دیگر، سرمایه‌گذاران هزینه و خطرپذیری خود را با اجاره کردن کشتی کاهش می‌دادند و هزینه‌ی اجاره تا بازگشت پرداخته نمی‌شد.^{۱۱۲}

سرمایه‌گذاران ناخدا را استخدام می‌کردند که او نیز ملوانان و ماهیگیران را استخدام می‌کرد و با فردی تدارکاتی برای فراهم کردن ابزار ماهیگیری، قایق‌ها، بشکه‌ها، نمک، و دیگر اقلام ضروری شامل غذا و نوشیدنی برای یک سفر دریایی طولانی پیمان می‌بست. ممکن بود یک نفر نقشی چندگانه داشته باشد — برای نمونه ناخدا و پیمانکار تدارکات ممکن بود سرمایه‌گذار هم باشند.

کسب و کار سرمایه‌دارانه نیازمند سرمایه است، هم‌چنان که به کارگر نیاز دارد. صرف وجود ماهیگیری فشرده در سده‌های پانزدهم و شانزدهم نشان‌دهنده‌ی وجود هزاران نفر بالغ و کودک در انگلستان و اروپای غربی است که معاش آنها به کار در کارخانه‌های ماهیگیری راه دور وابسته بود. این کار طاقت‌فرسا و خطرناک بود و آنان را برای بیشتر

^{۱۱۱} Barkham, "The Basque Whaling Establishments in Labrador ۱۵۳۶—۱۶۳۲," ۵۱۷.

^{۱۱۲} Gillian T. Cell, *English Enterprise in Newfoundland, ۱۵۷۲—۱۶۶۰*, ۱ (Toronto: University of Toronto Press, ۱۹۶۹).

مدت سال از خانه‌ی خود دور می‌کرد. تنها سفر به نیوفوندلند و بازگشت از آن، در کشتی‌های چوبی و شلوغ که هر لحظه امکان غرق شدن آنها بود، در هر سو یک ماه یا بیشتر طول می‌کشید. تاریخ‌نگار دریانوردی، ساموئل الیوت موریسون، ماهیگیری سده‌ی شانزدهم نیوفوندلند را چون «قبرستان کشتی‌ها» توصیف کرد — بین سال‌های ۱۵۳۰ تا ۱۶۰۰، کشتی‌های تجاری بیشتری از همه‌ی کشتی‌های غرق شده در جنگ جهانی دوم، در دریا غرق شدند.^{۱۱۳} با این‌همه، ناخداها هر ساله هیچ مشکلی در استخدام خدمه‌ی کاملی از کارگران ماهر و ناماهر نداشتند.

در مورد خاستگاه‌های اجتماعی این کارگران پژوهش چندانی نشده است اما این موضوع اهمیت دارد که گسترش شتابنده‌ی ماهی‌گیری راه دور در انگلستان در سده‌ی شانزدهم هم‌زمان بود با دورانی از حصارکشی‌های کشاورزی و یکپارچه کردن‌هایی که در آنها «اجتماع سنتی دهقانان، همراه با تبدیل لایه‌هایی از آن به خرده‌مالکان مرفه، تضعیف شد. در این فرایند برخی از دهقانان به رده‌ی نجیب‌زادگان وارد شدند و برخی دیگر، در سنج‌ای بسیار بزرگ، تهی‌دست و پرولتریزه شدند.»^{۱۱۴} در سده‌ی طولانی شانزدهم (به‌تقریب از ۱۴۵۰ تا ۱۶۴۰)، «توده‌های بزرگی از مردان، ناگهان و به‌زور، از ابزار تأمین بقای خود کنده شدند و چون پرولترهایی آزاد، محروم از حمایت و نابرخوردار از حقوق قانونی به بازار کار پرتاب شدند.»^{۱۱۵}

در هلند در میانه‌ی سده‌ی پانزدهم حدود پنج در صد از جمعیت مردان در صنعت ماهی هرینگ کار می‌کردند.^{۱۱۶} در آنجا، هم‌چنان که در انگلستان، فرانسه و اسپانیا، شمار فزاینده‌ای از افرادی که با ماهیگیری گاه‌به‌گاه به تغذیه و درآمد خود می‌افزودند

^{۱۱۳} Samuel Eliot Morison, *The European Discovery of America: The Northern Voyages* (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۲۱), ۲۶۸.

^{۱۱۴} David McNally, *Against the Market* (London: Verso, ۱۹۹۳), ۱۰.

^{۱۱۵} Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۷۶.

^{۱۱۶} James D. Tracy, "Herring Wars: The Habsburg Netherlands and the Struggle for Control of the North Sea, ca. ۱۵۲۰-۱۵۶۰," *Sixteenth Century Journal* ۲۴, no. ۲ (۱۹۹۳): ۲۵۴.

اینک ناچار به کار برای دیگران بودند؛ آنان با از دست دادن زمین خود به کار تمام وقت در دریا روی آوردند. ممکن بود بعضی از آنها هنوز تکه‌زمین‌هایی داشته باشند و بعضی دیگر بین دو سفر دریایی در کشاورزی کارگری کنند اما همه‌ی آنها بخشی از طبقه‌ی کارگران دریانورد نوین بودند که کار آنها طبقه‌ی در حال خیزش بازرگان — صنعتگر را غنی می‌کرد.

در برابر کشتی‌های هلندی که کارگران‌شان به طور عادی حقوق ثابت داشتند، معیار در شناورهای انگلیسی و فرانسوی تقسیم سه‌گانه‌ی درآمد ناخالص صید بود — یک‌سوم برای سرمایه‌گذاران، یک‌سوم برای پیمانکار تدارکات و یک‌سوم برای ناخدا و خدمه. ناخدا بخش بزرگی از سهم خدمه را برای خود برمی‌داشت، در حالی که کارگران، بسته به مهارت و تجربه سهم متفاوتی دریافت می‌کردند و کارگران ساده و پسران نوجوان کم‌ترین سهم را دریافت می‌کردند. سهم‌بندی پرداخت‌ها زیان سرمایه‌گذاران را به‌هنگام صید کم یا صید نکردن کاهش می‌داد. سهم‌بندی شکلی از انضباط کاری هم بود. همان‌گونه که یک بازرگان انگلیسی نوشت، از آن‌جا که درآمد کارگران ماهیگیری به بزرگی صید وابسته بود، قاعده‌ی «بگذار به سهم خود کوتاهی کنند»^{۱۱۷} حکم‌فرما می‌شد.

بنابه‌قانون، بازرگانان، صاحبان کشتی، پیمانکاران تدارکات، و کارگران ماهیگیری در هر اعزامی بخش‌هایی از یک سرمایه‌گذاری مشترک بودند اما همان‌گونه که دانیل ویکرز می‌نویسد، این ظاهرسازی تغییری در روابط در اساس طبقاتی کار ایجاد نمی‌کرد.

«روابط بین بازرگانان و مردان‌شان در گوهر خود روابط سرمایه و کار باقی ماند. بازرگانان هنوز سهم شیر را از منافع می‌انباشتند (و بیشتر زیان‌ها را متحمل می‌شدند)؛ آنان مالکیت کامل کشتی، تدارکات، و ابزار کار در طول سفر دریایی را برای خود حفظ می‌کردند؛ پس از فروش ماهی نیز سرمایه‌ی خود را هرآن‌گونه که می‌خواستند به‌کار می‌گرفتند. بنا به معیارهای مدرن آغازین

^{۱۱۷} David Kirke in ۱۶۳۹, quoted in Pope, *Fish into Wine*, ۱۶۱.

سازمان اقتصادی، این ماهیگیری تراپلس یک نهاد سرمایه‌داری ویژه بود.»^{۱۱۸}

اثرگذاری زیست‌بومی

در سال‌های آغازین سده‌ی هفدهم، چند دریانورد انگلیسی از نیوفوندلند حدود نهمصد مایل به سوی منطقه‌ای سفر کردند که اینک آن را با نام نیوانگلند می‌شناسیم. آنها همه از مشاهده‌ی فراوانی ماهی در شگفت شدند — و به‌ویژه از بزرگی آنها. در آن زمان این دریانوردان چنین نوشتند:

جان برتون، ۱۶۰۲: «ماهی، یعنی کاد، هرچه به سوی جنوب سرازیر می‌شویم برای فروش در انگلستان و فرانسه از ماهی نیولند بزرگ‌تر و فروختنی‌ترند.»

جیمز روزیر، ۱۶۰۵: کادهای نیوانگلند در مقایسه با کادهای نیوفوندلند، «بسیار بزرگ‌تر، بسیار جاندارتر و با فراوانی روغن» بودند و «در کل همه‌ی آنها بسیار بزرگ، بعضی حدود یک‌و نیم متر درازا و نود سانتی‌متر پهنا داشتند.»

رابرت دیویس، ۱۶۰۷: «این جا ما سه ساعت ماهیگیری کردیم و نزدیک به یکصد کاد عالی و بزرگ گرفتیم، ماهی‌هایی درشت‌تر و بزرگ‌تر از آنها که از ساحل نیوفوندلند می‌آیند.»^{۱۱۹}

کاد نیوفوندلند و کاد نیوانگلند گرچه جغرافیایی جدا از هم دارند اما گونه‌هایی یکسان هستند. تفاوت در اندازه و فراوانی آنها ناشی از یک سده ماهیگیری فشرده بود. کالوم رابرتز، زیست‌شناس دریایی توضیح می‌دهد:

«تا زمان این سفرهای دریایی، از کاد نیوفوندلند به‌مدت

یک‌صد سال بهره‌برداری فشرده شده بود و آشکار است که این‌گونه

میانگین انتظار زندگی آنها را کاهش داده و بر شمار و بزرگی آنها

^{۱۱۸} Daniel Vickers, *Farmers & Fishermen: Two Centuries of Work in Essex County, Massachusetts, ۱۶۳۰–۱۸۵۰* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, ۱۹۹۴), ۸۹–۹۰.

^{۱۱۹} Quoted in Callum Roberts, *The Unnatural History of the Sea*, ۳۷–۳۸.

اثر گذاشته باشد. از آنجا که ماهی‌هایی مانند کاد در تمام طول زندگی به رشد خود ادامه می‌دهند، ماهیگیری پیوسته میانگین اندازه‌ی ماهی‌های یک جمعیت معین را کاهش می‌دهد. صنعت ماهیگیری نیوفوندلند میانگین اندازه‌ی کاد را پایین برده و موجودی ماهی به نسبت بهره‌برداری نشده‌ی نیوانگلند به یادآوری برای گذشته تبدیل شده بود.»^{۱۲۰}

پژوهشی تازه برآورد می‌کند که تا سال‌های پایانی سده‌ی نوزدهم، صید سالانه بسیار کم‌تر از ده درصد از جمعیت ماهی کاد بود — چنین می‌نماید که این داده، هم‌راه با واقعیت افزایش صید سال پس از سال، به معنای آن است که زادآوری ماهی کاد شتابنده‌تر از صید آنها بوده است. اما این نتیجه‌گیری گمراه کننده است زیرا جمعیت کلی کاد متشکل از جمعیت‌های جداگانه‌ی محلی آنها بود. از آن‌جا که عملیات ماهیگیری تمایل به ماندن در جاهایی داشت که ماهی در آن گرد می‌آمد، جمعیت‌های محلی کاد با ماهیگیری فشرده می‌توانستند کوچک شوند و چنین شد.^{۱۲۱}

برای نمونه با فرارسیدن سده‌ی شانزدهم، در منطقه‌ای از نیوفوندلند که انگلیش شور نامیده می‌شد «ماهیگیران به‌طور میانگین به ازای هر قایق شصت درصد از آنچه را که انتظار داشتند صید کردند.»^{۱۲۲} البته مقدار کلی صید بالا ماند زیرا بعضی ماهیگیران سخت‌تر کار کردند، قایق‌های بیشتری به کار گرفتند و زمان بیشتری را در دریا گذراندند. دیگران جغرافیای کار خود را تغییر دادند و با هدف گرفتن جمعیت‌های ماهی کم‌تر بهره‌برداری شده تا جایی به دوری ماساچوست، که به درستی آن را دماغه‌ی کاد نام نهادند، رفتند. «هم راه با برداشت ماهی‌های درشت‌تر و بالغ‌تر موجودی‌های منطقه‌ای از سوی ماهیگیران، شانس نوسانات ناگهانی در نرخ بازتولید در آن منطقه

^{۱۲۰} Roberts, *The Unnatural History of the Sea*, ۳۸.

^{۱۲۱} A. Rose, "Reconciling Overfishing and Climate Change with Stock Dynamics of Atlantic Cod (*Gadus morhua*) over ۵۰۰ Years," *Canadian Journal of Fisheries and Aquatic Sciences* (۲۰۰۴): ۱۵۵۳-۵۷.

^{۱۲۲} Peter Pope, "Assessment of Catches in the Newfoundland Cod Fishery, ۱۶۶۰-۱۶۹۰," quoted in Richards, *The Unending Frontier*,

افزایش یافت. کوتاه آن که حتی در سطوح صید به‌ظاهر "میان‌ه‌ی" سده‌های هفدهم و هجدهم، ماهیگیری ساختارهای سنی (و شاید جنسیتی)، اندازه، وزن، عادت‌های تخم‌ریزی و تغذیه، و روی‌هم‌رفته اندازه‌ی ذخیره‌ی ماهی کاد در اقیانوس اطلس شمالی را تغییر داد.^{۱۲۳}

ماهی‌های کاد در میان زادآورترین مهره‌داران‌اند. ماده‌های بالغ سالانه بین سه تا نه میلیون تخم می‌ریزند: زمانی کسی محاسبه کرد که اگر آنها به سن بلوغ برسند، ممکن است بتوان در مدت سه‌سال در ساحل سوار بر پشت آنها راه رفت. در واقعیت، تنها شمار کمی از آنها سر از تخم بیرون می‌آوردند و شمار کمتری از لاروها می‌توانستند از خورده شدن در امان باقی مانند اما در شرایط طبیعی (یعنی پیش از ماهیگیری فشرده) شمار کافی از آنها باقی می‌ماند تا جمعیت پایدار چند تریلیونی داشته باشند. ماهی‌گیری فشرده نوار آن چرخه‌ی سوخت‌وساز و بازتولید را از هم گسست اما شمار کلی ماهی‌های کاد به‌اندازه‌ی زیاد بود که نزدیک به پنج سده به‌درازا کشید تا بزرگ‌ترین صنعت ماهی‌گیری جهان فروپاشد.

انقلابی در ماهی‌گیری

در سال ۲۰۱۸، گروهی از تاریخ‌نگاران محیط زیستی به رهبری پول هولم پیشنهاد کردند که زایش و رشد شتابنده‌ی ماهیگیری فشرده در نیوفوندلند «انقلاب ماهی» نامیده شود. پژوهش دقیق در بزرگی صنعت ماهیگیری، اثر آن بر بازارها و برنامه‌ی غذایی اروپاییان و اثرگذاری محیط زیستی آن، آنها را به این نتیجه رساند که تاریخ‌نگاران «به‌گونه‌ای فاحش، اهمیت تاریخی اقتصادی تجارت ماهی را دست‌کم گرفته‌اند، تجارتی که ممکن است با هجوم بسیار پرآوازه‌تر بهره‌برداری از معادن نقره‌ی اینکا برابر بوده باشد.» انقلاب ماهیگیری «رویدادی بزرگ در تاریخ بهره‌برداری از منابع و مصرف آنها» بود [که] به‌شکلی پاینده زندگی انسان و حیوان را در منطقه‌ی اطلس شمالی تغییر داد.» او افزود، «بازار بزرگ‌تر غذای دریایی در این فرایند دگرسان شد و

^{۱۲۳} Richards, *The Unending Frontier*, ۵۶۹.

گسترش دریانوردی انسان‌ها در آن سوی اطلس شمالی با شاخص‌های چشم‌گیر اقلیمی و محیط زیستی آماده شد. «انقلاب ماهی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های آغازینی بود که نشان می‌داد چگونه انسان می‌تواند بر زندگی آبریان سیاره‌ی ما اثر گذارد و در برابر آن، زندگی آبریان چگونه می‌تواند در گوهر خود بر جهانی‌سازی دنیای انسان اثر گذارد و بخشی از آن شود. ۱۲۴»

این نتیجه‌گیری، که مجموعه‌ی از پژوهش‌های اخیر را هم‌نهی می‌کند، بر مبنای آنچه که آمده نتیجه‌گیری درستی است اما به پشتوانه‌ی درک ژرف‌تری از رانه‌های اجتماعی و اقتصادی تغییر نیاز دارد. گزیده آن که انقلاب ماهی نتیجه‌ی انقلاب در ماهیگیری بود.

کام‌یابی ماهیگیری‌های دریای شمال و نیوفوندلند وابسته به بازرگانانی بود که برای خرید کشتی‌ها و دیگر ابزارهای تولید سرمایه داشتند، ماهیگیرانی که برای ادامه‌ی زندگی ناچار از فروش نیروی کار خود بودند و نظام تولیدی که برپایه‌ی تقسیم کار برنامه‌ریزی شده کار می‌کرد. هیچ‌یک از این عوامل در سده‌های میانه وجود نداشتند. عملیات ماهیگیری راه دور سده‌های پانزدهم و شانزدهم از نخستین نمونه‌ها، و به احتمال زیاد بزرگ‌ترین نمونه‌ها، از چیزی بودند که مارکس «مانوفاکتور» نامید — یعنی، تولید انبوه بدون دستگاه‌های ماشینی کالاهایی که برای کسب سود فروخته می‌شدند — «شکل مشخص سرمایه‌دارانه‌ای از تولید اجتماعی.» ۱۲۵»

در انقلاب ماهیگیری سرمایه در جستجوی سود، برای تبدیل موجودات زنده به انباشت بسیار بزرگی از کالاها، کار را سازمان‌دهی کرد. از سده‌ی شانزدهم به بعد، سالانه در نیوفوندلند تا ۲۵۰ هزار تن ماهی کاد صید، فراوری و نگهداری شده و برای فروش به آن سوی اقیانوس حمل می‌شد. این افزایش تولید در خدمت افزایش کیفی حجم ماهی مصرف‌شده در اروپا بود — و آغاز کننده‌ی خالی کردن درازمدت اقیانوس از آبریان که در زمانه‌ی ما ماهی کاد و بسیاری از گونه‌های دیگر آبریان را در آستانه‌ی نابودی قرار داده است.

۱۲۴ Holm et al., "North Atlantic Fish Revolution," ۱-۱۵.

۱۲۵ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۴۸۶.

پرسش‌های بسیاری باقی می‌ماند. چگونه افزایش بسیار زیاد عرضه‌ی ماهی از نیوفوندلند بر ماهیگیری‌های نزدیک به ساحل و منطقه‌ای اروپا اثر گذاشت؟ کارگرانی که به ناوگان ماهی‌گیری راه دور پیوستند چه کسانی بودند؟ آیا سال پس از سال همان کارگران بازمی‌گشتند یا برای بعضی از آنها این تنها اعزامی موقت بود؟ بازرگانانی که تأمین مالی اعزام‌ها را به‌عهده داشتند سود خود را چگونه سرمایه‌گذاری می‌کردند؟ می‌دانیم بازرگانانی که در کوچ‌نشین‌های جهان نو سرمایه‌گذاری کردند، هنگامی که در دهه‌ی ۱۶۴۰ جنگ داخلی درگرفت، تمایل داشتند از پارلمان حمایت کنند اما سرمایه‌داران وست کانتری که ماهیگیری تراپلس را سازمان دادند چه کردند؟ پی‌آمد از میان برداشتن نهنگ‌های شکارچی در سنجه‌های بزرگ برای زیست‌سامان‌های اطلس شمالی چگونه بود؟

در این زمینه، پژوهش بیشتری مورد نیاز است اما هیچ تردیدی در وجود یک صنعت بزرگ ماهیگیری در دورانی که مارکس آن را «عصر مانوفاکتور» نامید وجود ندارد. به‌واورونه‌ی این واقعیت، تاریخ‌نگاران مارکسیست که در مورد خاستگاه سرمایه‌داری بحث می‌کنند، به ندرت از صنعتی که گذشته از کشاورزی بیش از هر رشته‌ی دیگری نیروی کار استخدام کرد یاد می‌کنند. امیدوارم این مقاله به ارائه‌ی تصویر شفاف‌تری از موضوع یاری رساند و نشان دهد که هیچ روایتی از خاستگاه‌های سرمایه‌داری، اگر توسعه و رشد ماهیگیری فشرده را در سده‌های زایش سرمایه‌داری حذف کند، کامل نخواهد بود.

پیوند با منبع اصلی:

<https://monthlyreview.org/۲۰۲۳/۰۳/۰۱/the-fishing-revolution-and-the-origins-of-capitalism/?fbclid=IwAR۰iCai-۲rhAUMΔ۲hVX۱dNtus۴xK۲j۱۷On۰h۱cvY۰m۰۷ByΔOm۳nycDGtsxg>